

اسب در پشت گادی بستن؟ اصلاحات اقتصادی و خصوصی سازی در افغانستان

انا پیترسن و جیمز بلوت با محمد آصف کریمی

قوس ۱۳۸۵

خلاصه

خصوصی سازی و یا به معنی واضحتر، انتقال دارائی ها و صنایع دولتی به افراد و سکتور خصوصی از بدو تاسیس دولت انتقالی افغانستان، مورد بحث بوده است. ازینکه موسسات تمویل کننده و سازمان های بین المللی مالی در باره انکشاف، عموماً توافق نظر دارند، بر می آید که پروسه خصوصی سازی درین کشور، شتاب بیشتر پیدا نموده است. دولت تعهد خود را در تطبیق برنامه خصوصی سازی هم در استراتژی موقت انکشاف ملی افغانستان و هم در توافقنامه افغانستان که در ماه جنوری ۲۰۰۶ میلادی با جامعه بین المللی امضا نمود، نشان داده است. قبل از آن در نوامبر ۲۰۰۵ میلادی، شورای وزیران تصویب کرد تا قانون تصدی های دولتی اصلاح گردد، تا در روند خصوصی سازی تصدی های دولتی به اشکال مختلف، تسهیلات لازم فراهم شود. قرار است ۵۴ تصدی که کاملاً ملکیت دولت است، الی ختم سال ۲۰۰۹ میلادی از طریق فروش دارائی های آن، جهت تبدیل شدن به تصدی های فعال، به سکتور خصوصی محول گردند.

گرچه کارشناسان در مطبوعات افغانستان پروسه خصوصی سازی را به فروش "جواهرات فامیلی" تلقی کرده و آنرا محکوم مینمایند، ولی با نظر اندازی در لیست تصدی های دولتی که قرار است به سکتور خصوصی محول گردند (صفحه ۶)، دیده میشود که این محکومیت دقیق نیست. قسمیکه تخمین شده، ارزش خالص ۴۴ تصدی، ۶۱۴ میلیون دالر سنجش گردیده است که به مقایسه دیگر اقتصاد های انتقالی و انکشافی بسیار کم است. اما با اینکه این مبلغ کم نسبت به دیگر کشورها است، ولی کماکان این رقم از مجموع سرمایه گذاری های تجارتي از ۲۰۰۳ به این طرف، زیادتر میباشد. و از طرف دیگر، مبلغ ۶۱۴ میلیون دالر نمایانگر این نیست که عواید بالقوه از فروش این تصدی ها بدست آید، چراکه معلوم نیست که مارکیت در زمان فروش این تصدی ها چگونه عکس العمل

فهرست مطالب

۱. پس منظر تاریخی تصدی های دولتی در افغانستان
۲. برنامه کاری خصوصی سازی در افغانستان
۳. خصوصی سازی و پیامد های آن در روند انکشاف افغانستان
۴. چی کسانی مالک روند خصوصی سازی اند؟
۵. راهبرد ها

نویسنده گان

در زمان تهیه و تحریر این گزارش خانم انا پیترسن در واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان منجیت محقق در امور اقتصاد سیاسی و بازارها اجرای وظیفه میکرد. اکنون وی در دانشگاه کالج لندن در باره روابط روسیه و افغانستان تحقیق مینماید. در گذشته انا پیترسن در دفتر اداره عامه و روابط خارجه بریتانیا به حیث تحلیلگر تحقیقات کار مینمود. آقای جیمز بلوت که هم اکنون در موسسه بین المللی آدام اسمیت منجیت مشاور ارشد در امور انکشاف سکتور خصوصی، در چوکات وزارت تجارت و صنایع، استخدام شده است. نامبرده در ابتدا یعنی در سال ۲۰۰۲ میلادی در یکی از پروژه های خصوصی سازی در افغانستان نیز کار نموده است. آقای محمد آصف کریمی به حیث محقق در بخش تحقیق مهاجرت های فصلی و کاریابی، اقتصادی سیاسی، و اخیراً در پروژه مطالعه اصلاحات اقتصادی و خصوصی سازی در افغانستان کار نموده است. کریمی از پوهنتون کابل از رشته فارمسی عمومی به درجه لیسانس فارغ گردیده و در برنامه یک ساله اداره عامه، انکشاف و بازسازی در پوهنتون نبراسکا در اووماها اشتراک نموده است.

لازم است تا مالکیت این تصدی ها واضح گردند تا از خود داری سرمایه گذاران در سرمایه گذاری درین ساحه، جلوگیری شود. در بسیاری موارد، این موضوع با نبود اسناد موثق و با نبود ثبت و راجستر اراضی و اسناد سهم ملکیت که همگان به آن دسترسی داشته باشند، مغلقتر گردیده است. هرگاه سند ملکیت موجود نباشد، پروسه خصوصی سازی به میکانیسم های حل تنش های موجود درین زمینه، ضرورت دارد. سرمایه گذاران بالقوه با نبود اسناد رسمی و معتبر و با نبود یک میکانیسم معین و موثر برای حل و فصل مشکلات مربوطه به حق مالکیت دارائی ها، ممکن در سرمایه گذاری خود، متردد گردند.

شفافیت در اقتصاد مهم است بخصوص در جائیکه فعالین قدرتمند اقتصادی بر بعضی از سکتور های خاص تسلط عام و تام داشته و علاقه برای بازار آزاد ندارند. اهداف دولت نیز درین زمینه بیان داشته است: "سعی گردد تا انتقال در یک فضای باز، عادلانه و شفاف به مقصد اعظمی ساختن عواید فروشات که با حفظ استخدام و ایجاد مشاوقات برای سرمایه گذاری و انکشاف فنی موازنه داشته باشد، صورت گیرد."

در تمام سطوح **آگاهی عامه** لازم است تا واضح شود که چگونه برنامه خصوصی سازی در پالیسی های مسلط اقتصادی افغانستان، جای گرفته می تواند. خصوصی سازی از سبب اینکه نتوانسته رضایت و سهمگیری فعال بازیگران ملی را بدست آورد، در دیگر کشور ها از طرف کارمندان دولت، سیاستمداران و مردم عامه مورد انتقاد قرار گرفته است و فرض مینمایند که بسیاری از برنامه های خصوصی سازی توسط نیرو های بیرونی تحمیل میشود. فرض میشود که در افغانستان نیز، برنامه خصوصی سازی توسط موسسات تمویل کننده تحمیل شده و شکل بالا-پائینی را دارد که چنین روشی از تعهد اساسی کارمندان دولت و دیگر فعالین ملی برای تطبیق کامل و روشن این پالیسی، خواهد کاست.

در اخیر، باید در قسمت ایجاد تسلسل در مولدیت اقتصادی و تجدید ساختار های مربوطه، بیشتر **بطور متفکرانه و استراتژیک** فکر گردد. پالیسی ها برای بهبود شرایط سرمایه گذاری در افغانستان بسیار با اهمیت بوده تا رشد اقتصادی و سرمایه گذاری نسبت به پروسه خصوصی سازی، تقویت یابند. آن معیار ها، مانند تسوید قانون سرمایه گذاری و حل و فصل مشکلات دسترسی به زمین و زیر ساختار ها که در انکشاف اقتصادی افغانستان بسیار مهم و عاجل اند مستدلانه میتوان ادعا کرد که اینها بطور اساسی بر پالیسی های رشد اقتصادی که از طرف سکتور خصوصی (خصوصی سازی) انجام یابد، تفوق و اولویت دارد. و حد اقل، این پالیسی ها با حفظ حق و اراده مساوی و برابر همگام با برنامه های خصوصی سازی عملی و پیگیری گردند.

نشان خواهد داد و دیگر اینکه ممکن بعضی از دارائی ها منحصت ملکیت دولت حفظ گردد.^۱

شرایط کلی سرمایه گذاری درین کشور، نهایت دشوار است و همان موانع که در فرا راه سرمایه گذاری در ساحه سبز درین کشور وجود دارد، ممکن سرمایه گذاری را در تصدی های دولتی نیز منصرف سازد. در گزارش "تجارت نوین در سال ۲۰۰۶" بانک جهانی که در باره ظرفیت حفظ سرمایه گذاران تهیه شده، افغانستان در قسمت های بسیار پائین لیست ۱۵۵ کشور، رده بندی گردیده است.^۲ مشکل خواهد بود تا سرمایه گذارانی را که ظرفیت و قصد راه اندازی و انکشاف تصدی های دولتی را داشته باشند، به سرمایه گذاری تشویق کرد چراکه دسترسی و حضور سرمایه گذاران بالقوه بنابر شرایط دشوار سرمایه گذاری درین کشور، محدود شده است.

پالیسی ها و استراتژی های مسلط اقتصادی دولت افغانستان نشان میدهد که خصوصی سازی یکی از اجزا برنامه گسترده اصلاحات اقتصادی و تجدید تشکیلات برای تقویت رشد اقتصادی که توسط سکتور خصوصی رهبری شود، میباشد. اما به نظر میرسد، میان پالیسی خصوصی سازی و پیشرفت در جهت برنامه گسترده اصلاحات اقتصادی سازگاری وجود نداشته باشد، گرچه برنامه اخیر الذکر بدون کدام معیار و استندرد به کندی پیشرفته است. در واقع، تطبیق برنامه های کنونی خصوصی سازی و اصلاحات اقتصادی شکل قرار گرفته اند که میتوان آنرا به *اسب را پشت گادی بستن* توجیه کرد.

دولت باید پیش ازینکه به خصوصی سازی تصدی های دولتی که هم اکنون از نظر اقتصادی آنقدر آسیب نمیرسانند، مبادرت کند، به دیگر اصلاحات ساختاری توجه نماید تا قوانین سرمایه گذاری کافی، امنیت و زیر ساختار های کافی و مقررات موجه و قوی و شرایط برای سرمایه گذاری آماده گردند. بسیاری ممکن استدلال نمایند که بهبود در مسایل عامه مانند حاکمیت قانون، امنیت، مقررات بهتر و زیرساختار های خوبتر در گذشت زمان بر ارزش تصدی های دولتی خواهد افزود و دولت باید به این مسایل نسبت به تطبیق برنامه خصوصی سازی، اولویت و ارجحیت قایل شود. ولی همگام با تطبیق این برنامه خصوصی سازی، دیگر مواردیکه باید مورد توجه قرار گیرند، قرار ذیل لیست میشوند:

^۱ رقم ۱،۳ بلیون دالری توسط دفتر حمایت از سرمایه گذاری در افغانستان-ایسا ارایه شده است، این فقط یک تخمین بوده نه اینکه سرمایه گذاری واقعی را نشان بدهد. کارمندان این دفتر مصراانه تلاش مینمایند تا پیگیری نمایند که آیا سرمایه گذاری های تصویب شده کارائی دارند یا نه. طوریکه گزارش بانک جهانی چنین اظهار نموده است: "فقط یک قسمتی از سرمایه گذاری های تصویب شده، عملی شده اند. (بررسی فرصت ها در یک فضای نا معلوم: فضای سرمایه گذاری در افغانستان، دسامبر ۲۰۰۵، بانک جهانی).

^۲ تجارت در سال ۲۰۰۶، بانک جهانی، ۲۰۰۶.

۱. پس منظر تاریخی تصدی های دولتی در افغانستان

تبدیل شد که در نتیجه تمام تصدی هایکه در آن بانک ملی سهم عمده داشت، نیز به سکتور عامه پیوستند.^۴

پس از به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۹۷۸ و دخالت شوروی در سال ۱۹۷۹، به صنایع دولتی برای انکشاف اقتصادی توسط قرضه های شوروی و کمک های تکنیکی توجه بیشتر صورت گرفت. در سال ۱۹۸۲ صدر اعظم سلطان علی کشمند به همکاری اتحاد شوروی، ۱۷۰ پروژه اقتصادی پلان شده و موجوده آن وقت را طرح نمود. که این پروژه ها شامل جستجو و تفحص رسوبات معدنی و انکشاف پروسه دستگاه تصفیه گاز در خواجه گوگردک (اکنون تصدی گاز افغان درین زمینه فعالیت کرده ولی فعالیت های آن بسیار به مشکل پیش میروند) و تصدی بزرگ کاماز میباشد.^۵ در ۱۹۸۶ دولت افغانستان اعلام کرد که پروژه های افغانستان و شوروی ۷۵ فیصد دولتی و ۶۰ فیصد تولیدات انرژی این کشور را تشکیل میداد بیش از ۹۰ هزار متخصص و کارگر ماهر درین پروژه ها و یا در اتحاد شوروی آموزش دیدند.^۶

تاریخ پیچیده تصدی های دولتی افغانستان و مالکیت مشترک این تصدی ها به مشکل اجازه میدهد تا بررسی شود که چی کسی بر چی چیز مالکیت دارد و اینکه برای چی کسی در زمان ادغام این تصدی ها به سکتور خصوصی، جبران پرداخت شود. این مسئله مشکلات عمده را در برابر خصوصی سازی قرار میدهد.

تاریخ تصدی های دولتی در یک کشور تاثیرات مهم بر روند حمایت خصوصی سازی در آن کشور دارد. طور مثال، در کشور های جمهوری شوروی آسیای میانه تصدی های دولتی بطور عموم یک تاریخ متجانس دارند. اکثر از صنایع دولتی، پیشتر از زمان شوروی درین کشور ها وجود نداشتند. بسیاری از تصدی های ۱۰۰ فیصد ملکیت دولت بوده که ازین سبب در زمان خصوصی شدن این تصدی ها، نگرانی های کمتر در قسمت ساختار و نحوه ملکیت و ادعای مالکین و سهامداران سابقه آن وجود میداشت. اما بسیاری از سکتور های عامه در افغانستان، مالکیت چندگانه داشته که اینکار تاریخ جدید و پیچیده دولت افغانستان را به نمایش میگذارد.

سهامگیری فعال دولت افغانستان در انکشاف اقتصادی به تاریخ های بر میگردد که تلاش برای "مدرنیزه" کردن این کشور، البته در زمان نادرشاه (۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳) ادامه داشت. اینکار برای شاه اجازه میداد تا یک انحصار که در آن زمان بنام شرکت یاد میشد و یک شخص تاجر میتوانست آن شرکت را کنترل نماید و دولت یک سهم کوچک در آن داشته باشد، را رهبری کند. بانک ملی که اکنون یک بانک عمده تجارته است، بتاریخ ۱۹۳۴ تاسیس شد. و یک بانک عمده برای قرض دهی برای شرکت های تجارته میباشد. یکی از سرمایه گذاری های اول این بانک سرمایه گذاری در شرکت تولید پخته در ولایت قندوز بود که امروز یکی از شرکت های خصوصی شده این کشور میباشد.^۳

دولت پلان و هدف واضح برای انکشاف اقتصادی افغانستان در زمان دولت صدر اعظم وقت داود خان (۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳) را آغاز کرد. درین جریان بکثرت تصدی های دولتی با قرضه و کمک های تکنیکی خارجی شروع به فعالیت نمودند. در آن زمان این تصدی ها منسوجات، سمنت، شکر و فرآورده های گندم را تولید میکرد. در همین زمان سیلو های کابل و پلخمری توسط قرضه های اتحاد جماهیر شوروی اعمار شدند. ولی در اواسط ۱۹۶۰ صنایع سکتور عامه بطرف نابودی کشانده میشد که در ۱۹۶۷ قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی بوجود آمد تا تصدی ها و سرمایه گذاری های خصوصی، تقویت گردند. در سال ۱۹۷۳ که داود خان منحیث رئیس جمهور به قدرت رسید، سکتور عامه مجدداً چرخش جدید پیدا کرد. تمام بانک ها به شمول بانک ملی در سال ۱۹۷۵ به سکتور ملی

^۴ افغانستان و سفر بسوی انکشاف اقتصادی؛ ۱۹۷۸ بانک جهانی، جلد ۱، ص ۱۱.

^۵ درین گزارش نقل قول گردیده است: از وابستگی به مداخله: روابط شوروی و افغانستان در عصر برژنیف، ص ۱۱۸-۱۱۷، سید رفعت حسین، نوامبر ۱۹۹۳. رساله ای برای دانشکده مطالعات بین المللی، دانشگاه دینور.

^۶ چند پاره گی در افغانستان، بارنیت روبین، ۲۰۰۳، ص ۱۶۹.

^۳ افغانستان و سفر بسوی انکشاف اقتصادی؛ ۱۹۷۸ بانک جهانی، جلد ۱، ص ۲۵.

تاریخ پیچیده تصدی های دولتی افغانستان و مالکیت مشترک این تصدی ها به مشکل اجازه می دهد تا بررسی شود که چی کسی بر چی چیز مالک است و اینکه برای چی کسی در زمان ادغام این تصدی ها به سکتور خصوصی، جبران پرداخت شود. این مسئله مشکلات عمده را در برابر خصوصی سازی قرار می دهد. بسیاری از تصدی ها چندین بار از نظر مالکیت و مدیریت و ارتباط آن به دولت، ظاهر شده است و دروازه را برای یکتعداد از افراد مختلف بازمانده است تا در زمان فروش آن تصدی، ادعای مالکیت و جبران نمایند. نبود اسناد قانونی مالکیت در بسیاری از موارد و نبود گزارش های کافی مالی که کارکرد های تصدی ها را نشان دهد به این مشکلات افزوده است. بر علاوه، بنابر نبود ثبت و راجستر و دسترسی عموم مردم به آن که نشان دهد که سهم دولت افغانستان در تصدی ها چی اندازه است، مشکل میسازد تا شناسائی کرد که چی کسی در آن تصدی به چی اندازه سهم و مالکیت دارد و نیز معلوم نیست که آیا حکم و فرمانی برای رفع تنش های موجود بر مالکیت در روند خصوصی سازی، وجود داشته باشد.

در زمان حزب خلق افغانستان در ۱۹۷۹ حکومت دیدگاه خود را در ملی ساختن تجارت اعلام داشت. هیچ حرکتی برای ملی سازی تمام صنایع در بین سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۹۲ صورت نگرفت و تصدی ها با مالکیت مشترک دولتی و یا خصوصی و دولتی حفظ گردید. اما یک توجه قوی بالای سکتور عامه تا زمان رژیم نجیب الله وجود داشت که از ۱۹۸۶ بعضی در سکتور خصوصی همراه با تلاش های آن برای معرفی بعضی معیار ها برای آوردن آزادی در اقتصاد صورت گرفت. در ۱۹۸۷ نجیب الله برای رشد اقتصادی سکتور خصوصی عامه و سکتور مشترک همکاری نمود و امید داشت تا سکتور عامه اقتصاد را انحصار نکند.^۷ در ۱۹۹۱ زمانی که اتحاد شوروی در حال فروپاشی بود و به بحران مالی روبرو شد، دولت افغانستان اعلام نمود که می خواهد بعضی از شرکت های دولتی را خصوصی سازد و انحصار دولتی را از بین ببرد.^۸ این پلان ها هر آنچه با ختم کمک های نظامی شوروی به رژیم نجیب الله و بعداً سقوط آن رژیم در سال ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ صورت گرفته است، همگام بود.

در زمان مجاهدین از ۱۹۹۲ و تا ۱۹۹۶ فروپاشی دولت مرکزی و در بسیاری حالات غفلت پایتخت و خضارات فزینی، بسیاری از تصدی های دولتی را در انجام کار های شان بطور جدی به مشکل مواجه ساخت. در زمان طالبان از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بازسازی در فعالیتهای تجارتي و صنعتی و تصدی ها در کل، در سطح پائین قرار داشت.

دوران مجاهدین و طالبان در مورد مالکیت کامل دولت و مالکیت مشترک بالای تصدی ها بطور افزاینده، بر نگرانی ها بر مالکیت های مشترک و دولتی، افزود. طوریکه اجرای بسیاری از تصدی ها توسط آمرین که خود را تعیین نموده بودند، اداره میشد. شرکت دارو سازی اوخست در کابل در زمان طالبان و مجاهدین گاه گاهی به تولید ادویه جات طبی میپرداخت با اینکه سرمایه گذار اصلی آن (یک نفر آلمانی که در ۱۹۶۸ این فابریکه را تاسیس نموده بود) تمام نماینده گان خود را در سال ۱۹۹۱ ازین کشور بیرون کرد. بناً این فابریکه در ۲۰۰۲ که اکنون قسماً خصوصی شده یک بورد هیات روسا داشت که این شرکت را رهبری میکرد و علاقه زیاد به سرمایه گذاری در آن وجود داشت ولی با قانونیت کمتر، چرا که آنها توسط مالک حقوقی این فابریکه تعیین نشده بودند.^۹ مالکیت تصدی های دولتی در زمان مجاهدین و طالبان بیشتر تیره شد، طوریکه یک مقدار زیاد از زمین های تصدی های دولتی، برای اماکن غیر رسمی و یا برای دیگر مقاصد استفاده میشد.

^۷ کنفرانس ملی در باره متشبین خصوصی: اسناد و روابط مفید دوجانبه برای تضمین رشد اقتصادی: مطبعه دولتی، ۱۹۸۷. بیانیه نجیب الله در اولین کنفرانس سکتور خصوصی در کابل.

^۸ چند پاره گی در افغانستان، بارتیت روبین، ۲۰۰۳، ص ۱۶۹.

^۹ مصاحبه ای در جریان یکی از تحقیقات در باره آگاهی از بازار ها در افغانستان: مطالعه موضوعی در باره بازار ادویه جات طبی. اکتوبر ۲۰۰۵.

۲. برنامه کاری خصوصی سازی در افغانستان

سنجش نموده که بیش از ۱۴۰ تصدی دولتی وجود داشته است. گزارش اداره امور مالی عامه بانک جهانی این تعداد را به ۷۳ تصدی سنجش نموده است^{۱۲} و لیست فعلی ریاست تصدی های دولتی (وزارت مالیه) این تعداد را به ۶۵ تصدی نشان میدهد، احتمالاً بعضی از تصدی های دولتی که بطور کامل ملکیت دولت نبوده و یا اینکه با دیگر تصدی ها مدغم شده باشد.

از ۶۵ تصدی دولتی ۱۹ تصدی آن تصفیه خواهد شد، ۳۷ تصدی از طریق فروش اموال به سکتور خصوصی محول میشود و ۹ تصدی دیگر در حال حاضر در چوکات دولت باقی خواهد ماند. معیار هایکه وزارت مالیه جهت اخذ تصمیم برای خصوصی سازی تصدی ها استفاده میشوند عبارت اند از: کهنه بودن تجهیزات و وسایل، غیر فعال بودن تصدی، نبود یک پلان کاری، نداشتن اهمیت واقعی برای اقتصاد افغانستان و نبود و یا ضعف مدیریت در یک تصدی. از ۳۷ تصدی که قرار است به سکتور خصوصی واگذار شوند، ۷ تصدی آن به نظر میرسد که بطور بالقوه بتوانند سرمایه گذاران خارجی را مستقیماً جلب کند که به سطح بین المللی این تصدی ها به مزایده گذاشته خواهند شد.

در توافقنامه افغانستان تعهد شده است تا ختم ۲۰۰۹ میلادی، تمام تصدی ها خصوصی گردند، توسط یکی از ورکشاپ های وزارت مالیه ۱۶ تصدی در سال ۲۰۰۶ برای خصوصی شدن معرفی شدند. ۸ تصدی از طریق فروش دارائی آن و ۸ تصدی دیگر از طریق پیدا نمودن سرمایه داران استراتژیک^{۱۳} در حال حاضر یک تصدی یعنی تصدی سمیت غوری از طریق پروسیجر غیر وزارت مالیه برای خصوصی شدن گذاشته شد. در ماه می ۲۰۰۶ میلادی شورای وزیران پیشنهاد خصوصی شدن سه تصدی دیگر را (تصدی میوه خشک سمون و تصدی خدمات زراعتی، کود کیمیاوی و تصدی صادرات ادویه جات طبی) که هیچ کدام شان فعالیت نداشتند را منظور کرد. قرار است ۹ تصدی دیگر به سکتور خصوصی واگذار شود.

از بدو تاسیس دولت انتقالی افغانستان در سال ۲۰۰۲، مسئله خصوصی سازی تصدی های دولتی مورد بحث بوده است و بسیاری از موسسات تمویل کننده از سال ۲۰۰۳ به این طرف پروژه های مربوط به خصوصی سازی را تمویل کرده اند،^{۱۴} اما الی اواخر سال ۲۰۰۵ پیشرفت قابل ملاحظه برای تطبیق برنامه های خصوصی سازی وجود نداشت. که بعداً با تشویق موسسات تمویل کننده، دولت افغانستان پالیسی خصوصی سازی را طی یک صفحه تهیه کرد. دولت تعهد نمود تا این پالیسی را در توافقنامه افغانستان که در ماه جنوری سال ۲۰۰۶ میلادی با جامعه بین المللی با آن موافقه شد، تطبیق کند.

مطابق این پالیسی بکعداد از تصدی های دولتی که خدمات تجارتي و صنعتی زراعتی و خدمات آموزشی را انجام میدادند برای سکتور خصوصی فروخته شود. دولت افغانستان دو راه برای خصوصی سازی دارد که درین کشور قابل تطبیق بوده میتواند.^{۱۵} اول اینکه دولت میتواند از طریق فروش اموال، دارائی های این تصدی ها به پول نقد تبدیل نماید اینکار سبب علاقمندی خریداران برای خریداری دارائی ها و زمین این تصدی ها خواهد شد. دیگر اینکه دولت میتواند، تصدی ها را منحیث تصدی های فعال و نافع برای سرمایه گذاران استراتژییک بفروشد. دولت افغانستان هر یک از این میتود ها را در شرایط خاص آن، فروش دارائی های غیر منقول و ساختن ساختار ها در اماکن تصدی های مشخص و دیگر تصدی ها با فروش اموال آن، استفاده خواهد کرد. درین ارتباط، اصطلاح "بی بهره سازی" برای توضیح و تشریح این چنین روش های خصوصی سازی استفاده شده است.

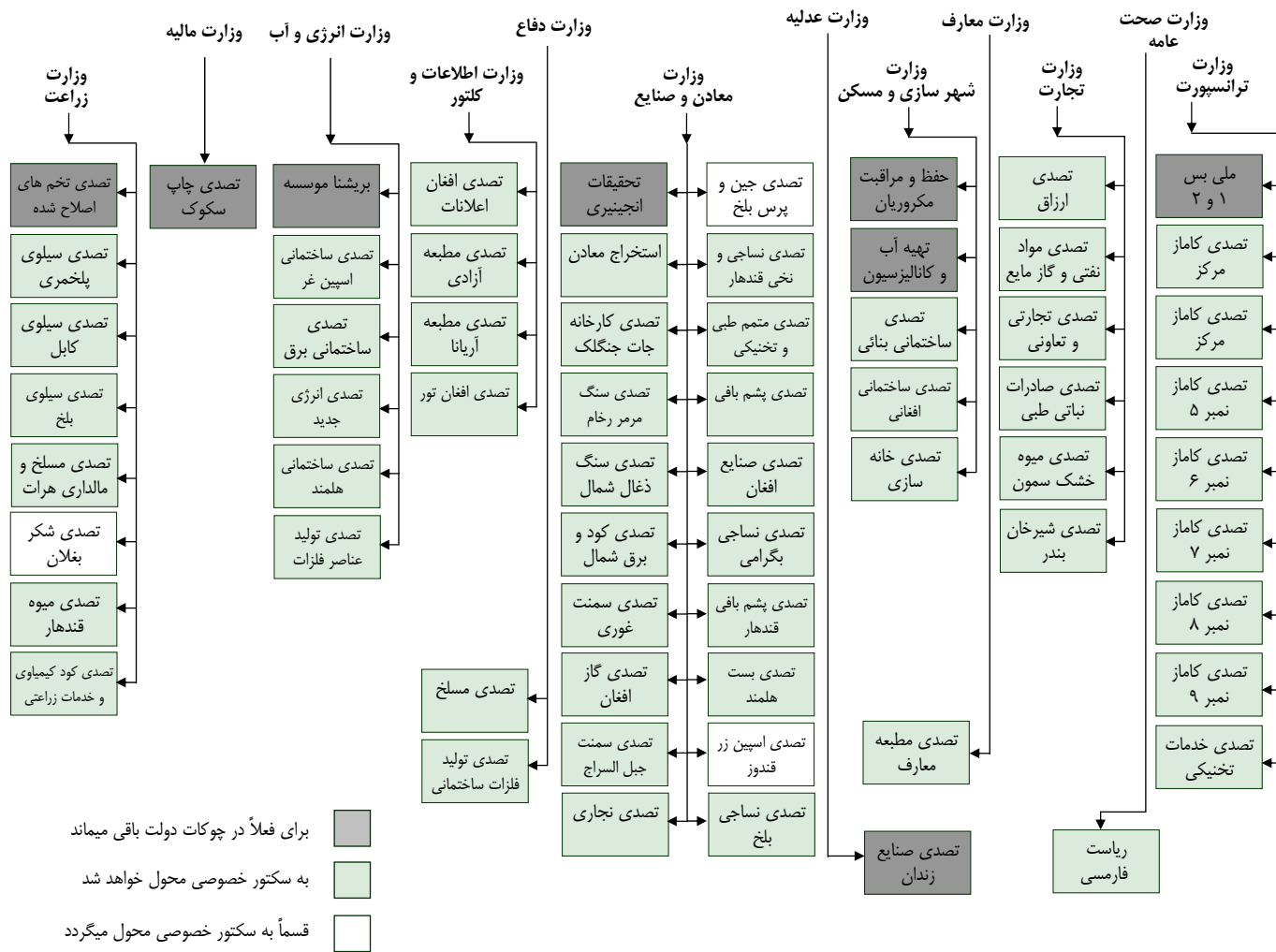
کدام یک از این تصدی ها خصوصی خواهند شد؟

تصدی های دولتی در افغانستان بطور قانونی منحیث تصدی های ۱۰۰ فیصد دولتی تعریف شده است و در قانون تصدی های سال ۱۹۹۱ که توسط وزارت مالیه تنظیم شده، نیز ذکر گردیده است. تصدی های دولتی توسط وزارت مربوطه کنترل میشود. اما سهم دولت مربوط وزارت مالیه بوده که هر نوع خصوصی سازی را کنترل میکند. در مورد بعضی از تصدی های که بطور کامل مربوط دولت باشد، نگرانی های وجود دارد. گزارش مشورتی که در سال ۲۰۰۳ توسط انستیتوت آدام اسمیت نشر شده،

^{۱۲} این شامل پروژه های دیپارتمنت انکشافی بریتانیا، موسسه همکاری های تخنیکي آلمان و دیپارتمنت انکشاف بین المللی امریکا میشود که در چوکات اداره بیرنگ پانیت تمویل نموده اند. اینکار از فبروری ۲۰۰۴ صورت گرفته و در دسیمبر ۲۰۰۴ به EMG واگذار شده است.
^{۱۳} سهم دادن برای مردم و یا کارمندان یک تصدی در شرایط فعلی افغانستان که بازار اسهام و دیگر وسایل تجارت در چنین اسهامی را ندارد، قابل تطبیق نمیشد.

^{۱۴} پلان جامع برای اصلاحات تصدی های دولتی در افغانستان، اپریل ۲۰۰۳، انستیتوت آدام اسمیت، و اداره امور مالی عامه برای انکشاف، دسیمبر ۲۰۰۵، جلد ۳، فصل ۴، بانک جهانی.
^{۱۵} ارایه اجزای برنامه خصوصی سازی، تیم تجدید ساختار اقتصادی و اصلاح قباله دهی LTERA، www.developmentwork.org

شکل: تصدی های دولتی در چوکات وزارتخانه ها



مالیه رد گردید. کمیسیون مستقل از نگاه بی طرفی خوب عمل خواهد کرد، اما کمیسیون وزرا برای تطبیق و نظارت پروسه خصوصی سازی غیر معمول نیستند نهاد های اداره عامه که برای تطبیق پروسه خصوصی سازی در دیگر کشور های رو به انکشاف ایجاد گردیده اند مختلف بوده است بعضی از کشور ها مانند روسیه، بنگله دیش و فلیپین کمیسیون های مستقل ایجاد نمودند در حالیکه مالیزیا، موروکو، و تونیزیا به کمیسیون های وزار اکتفا نمودند، عین چیزیکه دولت افغانستان انتخاب نموده است. در شیلی، جامائیکا و مکزیکو، روند خصوصی سازی توسط ادارات غیر مرکزی به شکل وقفوی تطبیق گردید.

بر اساس تصویب مجدد قانون تصدی، هرگاه یک تصدی به سکتور خصوصی محول شود، وزارت مالیه پیشنهاد آنرا که آیا آن تصدی تصفیه شود و یا اموال آن بفروش برسد و به سکتور خصوصی واگذار گردد، به کابینه ارایه میکند که پس از تصویب توسط کابینه، وزارت مالیه کمیته ای را جهت آغاز و تطبیق پروسه مربوطه تعیین میکند.

طی مراحل پروسه خصوصی سازی در افغانستان

از نظر اداری، تطبیق برنامه خصوصی سازی مربوط وزارت مالیه میشود. یک گروه مشاورین که توسط سازمان انکشاف بین المللی امریکا تمویل شده اند و در بخش ثبت و راجستر زمین و تجدید ساختار اقتصادی در وزارت مالیه اجرای وظیفه میکنند. مسئولیت آنها، شامل خصوصی سازی نیز میشود. قانون خاص برای خصوصی سازی در افغانستان وجود ندارد، فقط قانون تصدی سال ۱۹۹۱، این قانون توسط فرمان رئیس جمهور تمدید و در نوامبر سال ۲۰۰۵ به تائید کابینه رسید. و برای وزارت مالیه صلاحیت داد تا روش های را پیشنهاد کند تا تصدی های دولتی بطرف خصوصی شدن سوق داده شود و تطبیق این خصوصی شدن تحت نظارت کمیسیون ارزیابی تصدی های دولتی صورت گیرد. این کمیسیون شامل وزرای مالیه، تجارت، اقتصاد و مشاور ارشد رئیس جمهور در امور اقتصادی میباشد مشاورین بطور مداوم پیشنهاد نمودند تا یک اداره مستقل برای نظارت روند خصوصی سازی ایجاد گردد. اما این پیشنهاد توسط وزارت

کدام دارائی ها با ارزش است؟

مجموعاً ۶۳ تصدی دولتی تخمیناً دارای ۹۷۷۵ هکتار زمین مساحت بوده است که ۷۰ فیصد مجموع زمین آن تصدی ها را تشکیل میدهد. زمین و همچنین تعمیر این تصدی ها حتی بیشتر از فیصدی ذکر شده ارزش دارائی های این تصدی ها را تشکیل میدهد، اکثریت ازین زمین ها یعنی ۷۲۶۴ هکتار، که درین تصدی ها است، در ساحات روستائی قرار دارد.^{۱۶} عین مشکلاتی که در سر راه مالکیت اراضی در افغانستان وجود دارد، مالکیت اراضی و زمین های این تصدی ها را نیز روند خصوصی سازی را متاثر میسازد. که میتوان از نبود اسناد کافی، قباله های رسمی و بی جنجال و همچنین گسترده گی اماکن و مالکیت این زمین ها نام برد. این سردرگمی یعنی اینکه چی کسی مالک زمین ها است بر تصفیه این تصدی ها، در جائیکه زمین دارائی اصلی آن تصدی باشد، بسیار متاثر کننده خواهد بود.

تیم تجدید ساختار اقتصادی و اصلاح قباله دهی LTERA در چوکات وزارت مالیه بر تاسیس یک سیستم واضح برای قباله دهی به تصدی ها، اهمیت خاص قایل شده است، که حد اقل اینکار از ۳۷ سال بدینسو جریان داشته است. این گروه در جریان پنج مرحله آزمایشی پیدا نموده است که برای حل و فصل این مسایل "منابع دست دوم" بسیار مهم است چراکه تصدی ها بطور کلی اسناد رسمی مالکیت ندارند. در مواردیکه اسناد موجود نباشد، باید موضوع از طریق محکمه حل و فصل گردد. اینکه آیا کمپنی های خارجی میتوانند مالک زمین در افغانستان باشند نیز سردرگمی وجود دارد. (افراد و اتباع خارجی حق مالکیت اراضی را در افغانستان ندارند). این مسئله بر مشکل سرمایه گذاری در افغانستان تاثیر میگذارد.

در نهایت دارائی های تصدی های افغانستان که قرار است به سکتور خصوصی واگذار شود، فقط طوری ارزش دارند که سرمایه گذاران تمایل به خریداری آنها به قیمت تعیین شده، داشته باشند. طوریکه در ذیل توضیح شده این موضوع توسط یک تعداد عوامل متاثر شده میتواند. مخصوصاً فضا و شرایط سرمایه گذاری درین کشور.

تصدی هاییکه قبلاً به سکتور خصوصی محول شده است

در اوایل سال ۲۰۰۶ میلادی که این تحقیق انجام میافت، سه تصدی دولتی قسماً به سکتور خصوصی واگذار شده بود که محققین این اداره هر سه تصدی را بازدید نمودند. دو تا ازین تصدی ها، تصدی اسپین زر قندوز و تصدی جین و پرس بلخ، جز از کمپنی فرانسوی بنام DAGRIS میباشند.

در سال ۲۰۰۳ میلادی دولت افغانستان از طریق وزارت معادن و صنایع که اکنون بنام وزارت معادن یاد میشود از دولت فرانسه در راه اندازی مجدد صنعت و تولید منسوجات در سمت شمال افغانستان، تقاضای کمک نمود.

^{۱۶}ارایه اجزای برنامه خصوصی سازی، تیم تجدید ساختار اقتصادی و اصلاح قباله دهی LTERA، www.developmentwork.org

در زمان انجام این تحقیق، پروسه ارزش یابی ۴۴ تصدی دولتی تکمیل شده بود. ارقامی که درین زمینه برای آگاهی مردم عامه ارایه گردید، ارزش خالص این دارائی ها را یعنی تصدی های دولتی را به ۶۱۴ میلیون دالر تخمین نموده است.^{۱۴} این مبلغ به تناسب روند خصوصی سازی در دیگر کشور ها بسیار پائین است. با آنها، این سنجش درست و دقیق از عواید ممکنه که از فروش این تصدی ها عاید خواهد شد، نمیباشد، چراکه تجارب کمتری در زمینه اینکه در هنگام فروش این تصدی ها مارکیت برای خریداری آن چگونه عکس العمل نشان خواهد داد، وجود ندارد و همچنان معلوم نیست که آیا این تصدی ها بفروش خواهند رفت یا خیر. استراتیژی موقت انکشاف ملی افغانستان چنین پیشنهاد میکند که عواید حاصله از فروش این تصدی ها میتواند به یک صندوق پولی دیگر دولت گذاشته شود و از آن در انکشاف دیگر پروژه های اقتصادی استفاده گردد. اما توافق که دولت افغانستان با صندوق وجهی و بین المللی پول نموده است ممکن با ایجاد این صندوق جداگانه، مغایرت داشته باشد. در حالیکه تمایل کلی برین بوده است تا بودجه خصوصی سازی به بودجه ملی جای داده شود، ولی روشن نیست که آیا این موثرترین راه برای استفاده این پول ها میباشد یا نه.

تعیین و شناسائی ارزش تصدی ها و دارائی های آن بطور دقیق در شرایط کنونی افغانستان کاریست بسیار مشکل. مارکیت برای تنظیم زمین و اراضی وجود ندارد در عین حالیکه زمین یکی از بزرگترین دارائی های تصدی های دولتی که قرار است به سکتور خصوصی واگذار گردند، میباشد. همچنین روش مطمئن جهت سنجش اثرات و خطرات سرمایه گذاری در افغانستان وجود ندارد.^{۱۵} بر اساس بررسی های مقدماتی، ممکن اموال بعضی تصدی ها بفروش رسیده نتواند تا ازین طریق به سکتور خصوصی محول گردد. خطر دیگر یعنی ارزش گذاری پائین اینست که ممکن دولت افغانستان ارزش کامل این تصدی را نتواند دریابد و در حالیکه خطر ارزش گذاری بلند اینست که هیچ یک از سرمایه گذاران علاقه برای خرید اموال تصدی ها را نداشته باشند اما در نهایت سبب میشود تا آن تصدی بشکل یک دارائی بفروش برسند که در چنین حالتی دولت ممکن از ارزش تخمین شده اموال آن تصدی ها نیز کمتر دریافت نماید.

^{۱۴}ارایه اجزای برنامه خصوصی سازی، تیم تجدید ساختار اقتصادی و اصلاح قباله دهی LTERA، www.developmentwork.org

^{۱۵} کامیابی یک پروژه سرمایه گذاری وابسته به ارزش خالص فعلی در جریان پول نقد در آینده میباشد. این ارزش خالص فعلی یک عملیه نرخ تخفیف است که به عواید یک پروژه که در آینده بدست می آید، سنجش میشود. نرخ تخفیف معمولاً ترکیب از نرخ سود و عامل خطر آن است. در افغانستان نرخ سود وجود ندارد و خطر عمومی با هر نوع قاطعیت و اطمینان قابل پیش بینی نیست. بنابراین هر نوع نرخ سود در یک سرمایه گذاری یک پروژه در افغانستان ممکن بسیار بلند و مهم باشد.

دولت آلمان، از طریق سازمان زراعت ملل متحد و کمپنی سرمایه گذاری و مالی آلمان DEG ۲,۵ میلیون یورو را برای تطبیق و راه اندازی کارهای این کمپنی، خریداری وسایل برای دهاقین، تخصص اداری، و استخدام و آموزش کارمندان محلی تخصیص داده است.

در پلان های میان مدت پیشی بینی شده است که افزایش ظرفیت فعلی تولیدات و انکشاف تصدی ها، بسیار امیدوارانه هدفمند است تا در نهایت بتواند تقریباً ۲۵ فیصد مجموع مصارف شکر افغانستان را تولید کند. اما همانند تصدی پخته، این کمپنی احساس میکند که نتواند مواد خام شکر را از دهاقین افغانی بدست آورد. اکنون دهاقین کمتر تشویق میشوند تا شکر کشت نمایند. کشت شکر، با خربوزه، پخته، گندم، برنج و دیگر مزروعات رقابت مینماید. بلند بردن نفع همچنان مربوط به قیمت شکر میشود البته در سطح مارکیت جهانی که در حال حاضر در سطح بلندی قرار دارد.

ازین قسم خصوصی سازی های قسمی بر می آید که جهت پایداری و تداوم تصدی های دولتی البته از نظر تجارتي، ممکن یک تلاش سخت و دشواری باشد که در دراز مدت به سرمایه گذاری های زیاد نیاز دارد.

قبل از وقت خواهد بود تا بگوئیم که آیا این خصوصی سازی های قسمی وسیله خوب و موثر برای فعال ساختن مجدد صنعت تولید پخته و شکر باشد. ازین قسم خصوصی سازی های قسمی بر می آید که جهت پایداری و تداوم تصدی های دولتی البته از نظر تجارتي، ممکن یک تلاش سخت و دشواری باشد که در دراز مدت به سرمایه گذاری های زیاد نیاز دارد. بسیاری از تصدی ها به مشکل میتوانند به اساس تجارتي فعالیت نمایند البته در یک مارکیت غیر منظم، درین مارکیت که آنان نمیتوانند مواد خام خود را به مشکل بدست آورند. و یا مشتریانی که به آنان تضمین گردیده بود البته در زمان افتتاح و کار این تصدی ها، تضمین مواد خام برای تصدی ها، یکی از مشکلات عمده آنان میباشد (در افغانستان) و یک دیگر از نقاط اساسی اینست که هر دو تصدی از طرف دونه ها، سرمایه گذاری شده بودند که هیچ بازپرداخت بعدی را ندارد و در خصوص پروژه ناپکود چنین بودجه ای اکثریت از سرمایه گذاری پولی را تشکیل داده است. بناً در شرایط بازار این دو تصدی بطور سنتی خصوصی نگردیده اند خصوصی سازی قسمی، در جائیکه سهم دولت نیز وجود دارد، نیز مشکلات خود را خواهد داشت. مخصوصاً در قسمت اینکه دولت در امور کاری تصدی ها دخالت خواهد کرد و این تصدی ها به همین منوال بطور غیر موثر پیش خواهند رفت.

پس ازین تقاضا، کمپنی فرانسوی پروژه جدیدی تحت نام NAPCOD ناپکود را برای انکشاف تکه و روغن نباتی براه انداخت. کمپنی متذکره چون در سالهای ۱۹۷۰ نیز در ولایات بلخ، بغلان و قندوز در تولید منسوجات فعالیت میکرد، برای این پروژه نیز انتخاب شد. این کمپنی قسماً مربوط دولت فرانسه است و مجموعاً ۱۳ میلیون دالر را از سازمان انکشافی آن کشور برای پوشش سرمایه گذاری های اولیه بدست آورده است. این پروژه که در سال ۲۰۰۳ آغاز شد توسط تیم کاری LTERA در وزارت مالیه نیز حمایت میگردد.

پروژه ناپکود با دولت افغانستان موافقنامه را امضا نمود تا بعضی از تعمیر ها و تمام وسایل تکه بافی و تولید روغن را در دو تصدی دولتی در شمال افغانستان کرایه نماید، تصدی اسپین زر قندوز این ساحه با داشتن دارائی های مختلف، فعالیت های مختلف تجارتي دارد که تهیه پخته و روغن خوراکی یک بخش از فعالیت های آن است، که پروژه متذکره آنرا اجاره نموده است. این فابریکه های کرایه شده، فابریکته تولید میکند و در فابریکه مزار، اشیای ثانوی از تولیدات جین نیز تولید میگردد. پخته های پروسس شده اکثراً به کشورهای آسیای میانه صادر میگردد. دفتر متذکره، ۴۵ کارگر را تربیه و استخدام نموده است و برای تقریباً ۵۰۰۰ نفر دهقان کمک مینماید تا ۱۵۰۰۰ تُن پخته را بطور درست کشت نمایند، که این دهاقین شامل قرار داد اند. اما پروژه ناپکود ۱۵۰۰۰ تُن پخته دیگر را از دیگر دهاقین که شامل قرار داد نبوده اند، نیز خریداری نموده است.

یکی از مشکلات که این تصدی با آن مواجه است اینست تا مواد خام (به حد کافی) را از دهاقین بدست آورند تا ماشین آلات این فابریکه همیشه فعال نگهداشته شود و از نظر تداوم تجارتي، بقا داشته باشد. از سال ۲۰۰۴ میلادی وقتیکه دولت افغانستان سکتور تجارت پخته را آزاد گذاشته است، دهاقین میتوانند آزادانه پخته را برای هر خریداری که بخواهند بفروشند. از زمانیکه این سکتور آزاد گذاشته شده است یک تعداد کم از تولید کننده گان جین که پخته کم کیفیت را برای استفاده توشک تولید مینمودند، رونق یافته اند. این تولید کننده گان با داشتن مصارف نسبتاً ثابت، میتوانند مواد خام (پخته) دهاقین را به قیمت نسبتاً زیادتر خریداری کنند.

کمپنی جدید شکر بغلان یک کمپنی مشترک دولتی و خصوصی است که این خصوصی سازی قسمی با گفتگو تیم کاری LTERA به میان آمده است. ۴ نفر سرمایه گذار افغانی مجموعاً مبلغ ۸ میلیون یورو سرمایه پولی و کاری را برای تجهیز و تجدید کار های این فابریکه سرمایه گذاری کرده اند. دولت افغانستان، تعمیر و زمین را که از تصدی سابقه شکر بغلان بوده، تهیه و آماده میسازد. شرکت آلمانی KWS SAATAG مبلغ ۱ میلیون یورو را سرمایه گذاری میکند و تخم های مختلف اصیل برای کشت البته برای تولید زیاد شکر و نیز خدمات فنی را برای کشت بهتر آن تهیه میکند.

شهرها) که در تصدی ها وابسته نیست که مجموعه از دارائی عمده است که در شرایط فعلی در روند خصوصی سازی مد نظر گرفته نشده است.

دولت مصمم است تا زمین های خود را در شهرها سروی نماید و قطعه زمین ها را با رقابت آزاد بفروش بگذارد تا برای سکتور خصوصی کمک شود تا خانه های قیمت ارزان را به دسترس مردم عامه بگذارد. همچنان پلان است تا برای دهاقین فقیر، زمین های زراعتی دولتی به اجاره داده شود و یا فارم های بزرگ برای باغداری در سطح بلند برای باغداران به اجاره داده شود.^{۱۸}

سرمایه گذاری خصوصی در منابع معدنی: یک پروسه جداگانه

لازم است تا کارهای زیادی جهت تفحص و انکشاف منابع معدنی افغانستان انجام یابد که این منابع شامل فلزات کمیاب، تیل، گاز طبیعی، سنگ های قیمتی و نیمه قیمتی، مینرال های صنعتی و دیگر فلزات با ارزش میباشد. اینها منابع بسیار خوبی برای انکشاف پایدار این کشور است. بانک جهانی سنجش نموده است که قیمت ذخایر معدنی افغانستان سالانه ۲۵۳ میلیون دالر خواهد بود که اکنون این ارزش فقط ۶۰ میلیون دالر میباشد.^{۱۹}

روند کنونی پروسه خصوصی سازی شامل ۵ تصدی است که در استخراج و صنعت معادن فعالیت دارند. که تصدی سمندت غوری یکی از این تصدی ها است. دستگاه کود کیمیاوی شمال، ذغال شمال، تصدی گاز افغان و تصدی سنگ مرمر تورخم میباشد که در سالهای جنگ در فعالیت تمام این تصدی ها صدمات سنگینی وارد شده است. روند خصوصی سازی این تصدی ها فقط شامل زمین و تعمیرات آنها خواهد بود و شامل هیچ یک از منابع و ذخایر زمینی نمیشود.

سرمایه گذاری خصوصی در معادن و منابع قابل استخراج یک پروسه جداگانه است که توسط قانون هایدروکاربن ها (ماه دسیمبر ۲۰۰۵) و قانون مینرال ها (جولای ۲۰۰۵) که برای صدور جوازنامه استخراج معادن و سنگ، امتیاز استخراج گاز و تیل و قرار داد های مربوط میباشد، اداره خواهد شد. تخمین گردیده است که در افغانستان ۳۰ میلیون متر مکعب گاز وجود داشته باشد. و به اندازه قابل ملاحظه ذغال خوب درین کشور موجود است که اندازه آن تا فعلاً معلوم و تعیین نشده است.

سنگ آهن و سنگ جواهر نیز فرصت سرمایه گذاری را برای سکتور خصوصی مساعد خواهد ساخت. معادن دست نخورده مس عینک، داربند و جوخار که در جنوب شرق افغانستان واقع است و توسط هیئت جیولوژی

موسسات دولتی و دیگر دارائی های مربوط به دولت: در لیست خصوصی سازی؟

یک تعداد زیاد موسسات موجود اند که یا بطور کامل و یا بطور قسمی به مالکیت دولت قرار دارد که در فعالیت های تجاری مشغول بوده که توسط قانون تصدی ها تحت پوشش قرار نگرفته اند. در استراتیژی موقت انکشاف ملی افغانستان و دیگر اسناد پالیسی بطور کامل واضح نگردیده است که در مورد این سوال یعنی چی زمان و چگونه این تصدی ها و سازمانها خصوصی خواهند شد. اسناد و گزارشات صندوق وجهی و بین المللی پول نشان میدهد که دولت افغانستان تعهد نموده است تا استراتیژی را برای خصوصی سازی این تصدی ها و موسسات تهیه و تطبیق نماید.^{۱۷} با آنهم، معلوم نیست که درین زمینه چی کسی چقدر کار را انجام داده است تا به این هدف رسیده گی شود.

در میان این تصدی ها، موسسات دولتی وجود دارد که تقریباً به تعداد ۱۳ تصدی، بشمول شرکت هوایی آریانا، کمپنی بیمه ملی افغان، هتل انتر کانتیننتل، تصدی منسوجات افغان، افغان تیلی کام و شرکت افغان بیسیم میباشد. شرکت های دولتی توسط قانون تجارت پیشبرده میشود و در آنها هم دولت و هم سکتور خصوصی سهم دارند و در بعضی موارد در سهم دولتی، بیشتر از یک وزارتخانه دخیل است.

قسمیکه در فوق گفته شد، برنامه کاری واضحی برای خصوصی سازی این سهم دولت در چنین موسسات و شرکتها وجود ندارد، بر اساس معلومات بعضی منابع، هتل انتر کانتیننتل، و شرکت منسوجات افغان در لیست خصوصی سازی قرار دارند و در جائیکه شرکت هوایی آریانا و شرکت بیمه ملی افغان همین شکل فعلی خود را در حال حاضر حفظ خواهد کرد. ساختار مالکیت پیچیده شرکت هوایی آریانا که در آن تعداد زیاد سهامداران خصوصی سهم دارند، به نظر میرسد که یک مانع عمده سر راه خصوصی شدن این شرکت باشد. شرکت هوایی آریانا در سال ۱۹۵۵ تاسیس شده که در ابتدا یک شرکت خصوصی بود اما در سال ۱۹۵۷ این شرکت محدود شد که در آن دولت ۵۱ فیصد سهم داشت " البته توسط موسسات چندگانه دولتی " که ۴۹ فیصد دیگر آن سهم شرکت هوایی پان امریکن بود، که این مشارکت کاری در سال ۱۹۸۵ خاتمه یافت.

بر علاوه شرکت های دولتی، فعالیت های تجاری دیگر نیز وجود دارد که دولت در آن دست دارد که در نهایت میتواند به سکتور خصوصی ملحق گردند. دولت یک مقدار زمین های را مالک است (هم در سطح دهات و در

^{۱۷} صندوق وجهی و بین المللی پول، جولای ۲۰۰۶، جمهوری اسلامی افغانستان: مرور هفتم بر برنامه تفتیش کارمندان و درخواست برای یک برنامه سه ساله در تحت برنامه کاهش فقر و تسهیلات رشد. گزارش کارمندان، ضمیمه، بیانیه کارمندان. اعلامیه مطبوعاتی در مورد بحث های هیات اجرایی، و بیانیه رئیس اجرایی جمهوری اسلامی افغانستان. www.imf.org/external/pubs/ft/sctr/2006/cr06251.pdf.

^{۱۸} استراتیژی موقت انکشاف ملی افغانستان، ص ۸۴.

^{۱۹} انرژی و معدن، شرح اولویت های دفتر ایسا، از بانک جهانی در آن نقل قول شده است.

چوکات: خصوصی سازی تصدی سمنت غوری

در هنگام تهیه این گزارش در ماه جون سال ۲۰۰۶ میلادی، تصدی سمنت غوری که در لیست وزارت مالیه برای خصوصی سازی لیست شده بود، به مزایده گذاشته شد و برای سرمایه گذار خصوصی به اجاره داده شد. این پروسه خارج از پروسه مناقصه گذاری که در وزارت مالیه برای خصوصی سازی تصدی ها وضع شده بود، صورت گرفت. در عوض، وزارت معادن و صنایع، که اداره تصدی سمنت غوری را به عهده داشت، سیستم مناقصه گذاری را خود تهیه کرد، و آنرا اعلان نمود. که دو پیشنهاد دریافت کرد و به تاریخ ۲۵ جون ۲۰۰۶، یکی از کمپنی های درخواست کننده، انتخاب شد. انکشاف این مناقصه و انتخاب برنده آن توسط شورای اقتصادی بشمول وزیر مالیه صورت گرفت. درین خصوصی سازی که در عوض وزارت مالیه، وزارت معادن و صنایع رهبری آنرا گرفت، نشان میدهد که جریان تطبیق خصوصی سازی در زمان اجرای آن ممکن از اصول و مقررات مطروحه آن متفاوت باشد، خطر درین جاست که اگر یک پروسیجر ثابت تطبیق نگردد، جریان حسابدهی و شفافیت ممکن تحت تاثیر قرار گیرد.

منبع: اعلان مزایده: پیشنهاد مزایده، دستگاه بازسازی فضای سبز پلخمري، و اجاره دهی دستگاه سمنت غوری ۱ و ۲، وزارت معادن، جون ۲۰۰۶ میلادی.

شوروی در سال ۱۹۸۹ سروی شده بود، که دارای مس دسته اول جهانی است.^{۲۰} یک نفر مشاور توسط دولت استخدام شده تا اسناد و اوراق را جهت به مزایده گذاشتن و بهره برداری مس عینک آماده نماید، ممکن درین پروژه ۱ بلیون دالر سرمایه گذاری شود و امید می رود تا یک تصدی ۳۰ بلیون دالری باشد تا برای ده ها هزار نفر بطور مستقیم و غیر مستقیم فرصت کار را مساعد سازد. اما این تصدی پس از شروع کار توسط سکتور خصوصی، الی ۷ سال پس از آن بطور کامل ممکن نتواند، فعالیت نماید.^{۲۱}

توافقنامه افغانستان برای سرمایه گذاری در معادن و منابع زیر زمینی دو هدف را گنجانیده است:

- طرح و تهیه یک چارچوب قانونی برای تفحص منابع زیر زمینی و طبعی افغانستان الی ختم سال ۲۰۰۶.
- انکشاف و بهبود فضای سرمایه گذاری و زیر ساختار های مربوط الی ختم سال ۲۰۱۰ میلادی، تا درین ساحه، سرمایه گذاری مستقیم داخلی و خارجی جذب گردد.

با اینکه این مسئله در پروسه خصوصی سازی مورد بحث نیست، عین اولویت ها برای حفظ شفافیت در پروسه مزایده گذاری، برای منابع زیر زمینی نیز بسیار مهم و حیاتی خواهد بود، هرگاه قرار باشد که افغانستان از انکشاف منابع زیر زمینی خود نفع و بهره برداری نماید.

^{۲۰} مینرال در افغانستان: سروی جیولوژی افغانستان،

www.bgs.ac.uk/afghanminerals/docs/aynak_A4.pdf.

^{۲۱} ماری لویس ویتیلی، مشاور ارشد انرژی، وزارت معادن، دولت افغانستان.

۳. خصوصی سازی و پیامدهای آن در روند انکشاف افغانستان

تفاوت دومی: اینست که خصوصی سازی وسایل و خدمات رفاهی که در دیگر کشور های رو به انکشاف یکی از جوانب بحث بر انگیز روند خصوصی سازی بوده است، در برنامه کاری کنونی افغانستان شامل نیست. دولت افغانستان متعهد است که بطور استراتژیک در زیر ساختار های عامه مانند سرک ها، برق و آب، برای عرضه خدمات در درازمدت، سرمایه گذاری نماید. این سرمایه گذاری ها، در یک چوکات سرمایه گذاری عامه صورت میگیرد، مانند فعالیت تهیه آب و کانالیزسیون، و تهیه برق، بریشتا، در میان مدت پیش بینی نشده است.

موسسه بریشتا منحصیث یک ارگان وزارت انرژی و آب که در راستای تولید، انتقال و توزیع برق کار میکند، یکی از ارگانهای عمده بوده که در جریان سال ۲۰۰۴-۲۰۰۵ مجموعاً ۷۵ میلیون دالر را از دولت امریکا برای خریداری و فعال نگهداشتن جنراتور های دیزلی بدست آورده است. این موسسه همچنان مبلغ ۱۰ میلیون دالر از بانک جهانی جهت تجارتی ساختن برق در سراسر افغانستان اخذ نموده است. در خصوص این موسسه، این پروسه انتظار میرود حد اقل ۳ سال را در بر گیرد. که پس از آن سعی خواهد شد سرمایه گذاری خصوصی در آن زمینه پیدا و جلب گردد.

هدف تجارتی ساختن و خصوصی ساختن خدمات رفاهی عبارت از انتقال دارائی ها، بدهی ها و اجراء کاری آن نهاد های است که در حال حاضر توسط وزارت های مربوطه رهبری و اداره میشوند. قسمیکه یکی از دانشمندان گفته است، تا جائیکه مربوط به خدمات رفاهی میشود "تهیه کننده گان خصوصی هرگز از فقرا پول در نخواهند آوردند، چراکه فقرا توانائی خریداری و پرداخت خدمات و اجناس آنها را ندارند".^{۳۴}

پالیسی کلی اقتصادی و خصوصی سازی

خصوصی سازی برای اهداف و مقاصد و جهت ترویج آن در جهان پیشرفته، یک بحث کافی نیست. این روند باید منحصیث وسیله ای برای انکشاف اقتصادی دیده شود نه اینکه منحصیث یک وسیله کامل به آن دیده شود. در اقتصاد های مترقی، هدف اصلی خصوصی سازی عبارت از افزایش کارائی اقتصادی، افزایش مولدیت و کاهش قیمت تولیدات میباشد. در کشور های پیشرفته، "بدست آوردن حد اعظمی حاصل از منابع کمیاب، با

قبل از سالهای ۱۹۸۰، پالیسی بین المللی و انتخاب دول در کشور های رو به انکشاف سبب شد تا دولتها از پلانگذاری و مالکیت در بسیج ساختن سرمایه گذاری و جمع آوری سرمایه، نفع ببرند.^{۳۳} در سالهای ۱۹۸۰، بعضی برنامه های خصوصی سازی، یک تعداد در سطح کوچک و بعضی در سطح بزرگ، در کشور های رو به انکشاف مانند مالیزیا، فلیپین، مکسیکو، شیلی، بولیویا، جامائیکا، گانا، موروکو، و تانزانیا، صورت گرفت. در سالهای ۱۹۹۰ کشور های رو به انتقال، در اتحاد جماهیر شوروی سابق و اروپای شرقی، البته تا سطوح مختلف شروع به خصوصی سازی صنایع دولتی نمودند.

حدود تصدی های دولتی در افغانستان در شرایط مطلق و نسبی، بسیار کمتر از دیگر اقتصاد های انتقالی و رو به انکشاف میباشد که به سکتور خصوصی واگذار شده اند. بر علاوه، پروسه خصوصی سازی درین کشور از دیگر پروسه هایکه در دیگر کشور های رو به انکشاف صورت گرفته است، متفاوت است که دو تفاوت بسیار مهم آن قرار ذیل است:

اولاً: در بسیاری از کشور های رو به انکشاف، تصدی های عامه و راکد که اغلباً نقص مینمایند، یک مانع عمده در برابر بودجه ملی میباشد. این کاهش در منابع مالی و انسانی یک توجیه برای حمایت و پشتیبانی از پروسه خصوصی سازی است. در افغانستان طوریکه در گزارش بانک جهانی در باره اداره امور مالی عامه آمده است، تصدی های دولتی، در حال حاضر یک مشکل عمده بودجه وی نمیشد.^{۳۳} گرچه ۱۱ وزارت کلیدی که مسئولیت تخصیص سبسایدی برای آن تصدی ها را دارند که سبسایدی های رسمی برای تصدی های دولتی از یک بودجه عادی ملی در سال ۲۰۰۴-۲۰۰۵ بسیار "عمده" بوده است و ممکن اینکار به خاطر پالیسی کنترل درست به تصدی های دولتی بوده باشد. گزارش متذکره بالای "سبسایدی های پنهان" نیز تمرکز داشته است مخصوصاً در قسمت پرداخت معاشات کارمندان تصدی ها، که ممکن شامل لیست پرداخت های وزارت ها نیز گردد. اما درین گزارش فقط دو مورد را پیدا شده که معاشات آن از بودجه عادی انتقال شده است. تصدی های دولتی افغانستان، ممکن مصارف پنهان را برای دولت در بر داشته باشد، البته از نگاه منافع استخدام، مانند مصارف تقاعد، که در نهایت از جمله بدهی های دولت خواهد شد. اما در کل، نتیجه گیری میشود که تصدی های دولتی نه برای عواید دولتی کمک میکنند و نه هم ضرر قابل توجه ای را به آن وارد میسازند.

^{۳۳} خصوصی سازی در کشور های رو به انکشاف، پالیسی نامه شماره ۳. Olivier Bouin.

OECD ۱۹۹۲.

^{۳۴} اداره امور مالی عامه برای انکشاف، جلد ۳، ص ۹۴. دسامبر ۲۰۰۵، بانک جهانی.

^{۳۴} جان لین، سپتمبر ۲۰۰۲. رئیس مشترکین تجارت برای انکشاف در جلسه جهانی در باره انکشاف پایدار در جانسبرگ.

هر دو سرمایه گذاری افغانی و بین المللی، گزارش داده اند که هم منابع نشر شده، و هم مصاحبه های که محققین این اداره انجام داده اند، افغانستان یک مکان دشوار است که در آن تجارت شود. سروی که اخیراً بانک جهانی انجام داده است: "بررسی فرصت ها در یک فضای نا معلوم: فضای سرمایه گذاری در افغانستان، دسامبر ۲۰۰۵"، موانع عمده و اساسی سرمایه گذاری را در افغانستان نشان میدهد. یافته های اساسی این گزارش، این بود که بر علاوه گامهای مثبت بشمول اصلاحات در مالیات که دولت برداشته است با آنها یک تعداد مشکلات زیادی درین زمینه وجود دارد. سروی که بر اساس آن این گزارش تهیه شده است، ۵ مانع عمده را در راستای سرمایه گذاری درین کشور قرار ذیل لیست مینماید: نبود برق، نبود دسترسی به زمین، فساد اداری، نبود دسترسی به امور مالی و کار های غیر رقابتی میباشد.^{۲۷}

علاوه برین موانع، این کشور هنوز بسیار دور از رسیدن به اصلاحات فضای سرمایه گذاری و قانونی قرار دارد. دولت هم اکنون در حال انتقال و تغییر فضای قانونی تمام پروسه امور تنظیماتی و مقرراتی است و هم اکنون قانون قرار داد، قانون حکمیت، قانون کمپنی و قانون همکاری مشترک میباشد که تمام این قوانین در حال حاضر وجود ندارد، یا کافی نیستند و یا اینکه لازم است تا بطور کافی تجدید گردند. این قوانین قرار است تا سال ۲۰۱۰ تکمیل و انفاذ گردند ممکن واقع بینانه نیست که از سرمایه گذاران مخصوصاً سرمایه گذاران خارجی توقع کنیم که تا قبل از بوجود آمدن این قوانین علاقمندی برای سرمایه گذاری در تصدی های دولتی داشته باشند.

در یک فضای که تمام سرمایه گذاری ها محدود است، نبود رشد گسترده میتواند یک حلقه بد گردد که این موضوع برای بسیاری از متشبهین وضع را برای افزایش پایدار را در مولدیت اقتصادی مشکل میسازد. یک مالک جدید یکی از تصدی های دولتی ممکن سعی نماید تا تهیه کننده جدید، توزیع کننده گان جدید و مشتریان جدیدی را پیدا نماید. حتی آن تصدی های دولتی که هم اکنون فعالیت دارند، مجبور به چنین تلاشهای گردند، بنابر نبود قرارداد دولت که در حال حاضر مسئول بیشترین تولیدات است، پیدا نمودن و آموزش دادن کارمندان ماهر در افغانستان میتواند یک مشکل اساسی باشد، مخصوصاً برای متشبهین که هم اکنون با داشتن ظرفیت کم و یا با تکنولوژی کهنه و وسایل کهنه کار مینمایند. در مواردیکه اموال این تصدی ها بفروش رسیده بتواند این خطر وجود دارد که خصوصی سازی فقط مجموعه از مشکلات را از سکتور عامه برای یک عده متشبهین خصوصی انتقال دهد. بر علاوه، یک خطر جدی ناکامی خصوصی سازی، مخصوصاً در خصوصی سازی قسمی که در آن دولت یک سهم خود را حفظ مینماید، اینست که آن تصدی فقط در تیوری از کنترل دولت بیرون

^{۲۷} خصوصی سازی در کشور های رو به انکشاف. مروری بر شواهد و درس های پالیسی. ۲۰۰۳. David Parker، دانشگاه Aston و Colin Kirkpatrick.

دو هدف عمده ارتباط دارد با اینکه یک هدف عمده باقی مینماید که عبارت اند از کاهش فقر و انکشاف پایدار اقتصادی میباشد.^{۲۵}

خصوصی سازی برای اهداف و مقاصد و جهت ترویج آن در جهان پیشرفته، یک بحث کافی نیست. این روند باید منجیث وسیله ای برای انکشاف اقتصادی دیده شود نه اینکه منجیث یک وسیله کامل به آن دیده شود.

در افغانستان مهم است تا به خصوصی سازی در یک چوکات پالیسی اقتصادی گسترده دیده شود. هدف پالیسی اقتصادی افغانستان طوریکه در استراتیژی موقت انکشاف ملی افغانستان به تفصیل بیان شده است عبارت از حصول رشد پایدار اقتصادی در سطح بلند که از طریق سکتور خصوصی رهبری گردد، میباشد. خصوصی سازی در افغانستان میتواند به رسیدن به این هدف کمک نماید در صورتیکه این پروسه به این سه مورد رسیده گی کرده بتواند: الف: بازگذاشتن مارکیت ها برای رقابت ب: استفاده موثرتر از منابع، ج: افزایش سطح مولدیت که عرفاً استدلال برین است که اینکار صورت گرفته میتواند.

رشد و خصوصی سازی و فضای کلی سرمایه گذاری

مهم است تا بررسی کنیم که آیا خصوصی سازی میتواند مولدیت و رشد را در افغانستان تقویت نماید. در بسیاری مطالعات در باره خصوصی سازی، سعی شده تا دیده شود که آیا پروسه خصوصی سازی البته در عمل، سطح مولدیت تصدی ها را بلند میبرد و ازین طریق رشد اقتصادی افزایش میابد. در بسیاری موارد، مشکل بوده است تا تعیین نمائیم که آیا این خصوصی سازی است که این تغییرات را بوجود آورده و یا دیگر اصلاحات ساختاری اقتصادی که همگام با پروسه خصوصی سازی تطبیق میگردد. مطالعات (هم اقتصادی و هم مطالعات موضوعی) در باره موثریت خصوصی سازی دریافته اند که "اگر خصوصی سازی در دراز مدت قرار باشد، اجرات را بهبود بخشد، باید با پالیسی های که سبب افزایش رقابت و موثر ساختن مقررات دولت میشود، همگام گردد و نیز خصوصی سازی در کشور های رو به انکشاف زمانیکه به پروسه گسترده اصلاحات ساختاری شامل ساخته شود، خوب کار خواهد کرد.^{۲۶}

^{۲۵} مروری بر مجموعه از مطالعات و گزارشات در باره خصوصی سازی در کشور های رو به انکشاف. David Parker، در دانشگاه Aston و Colin Kirkpatrick، موجود است. جولای ۲۰۰۳. خصوصی سازی در کشور های رو به انکشاف. مروری بر شواهد و درس های پالیسی. از سلسله نشریات کاری، گزارش شماره ۵۵، دانشگاه مانچستر، مرکز برای تنظیم مقررات و رقابت.

^{۲۶} خصوصی سازی در کشور های رو به انکشاف. مروری بر شواهد و درس های پالیسی. ۲۰۰۳. David Parker، دانشگاه Aston و Colin Kirkpatrick.

خواهد شد. موارد وجود دارد که در دیگر کشورها مانند بنگله دیش که تصدی های خصوصی شده به دیگر فعالیت های تجارتي تبدیل شده که در آن سطح استخدام افزایش یافته و سبب ایجاد رشد گردیده است با آنها هم راه وجود ندارد که تضمین نمود که این دارائی ها به شکل موثر آن استفاده شود و سبب ایجاد کار گردد.

تأثیرات اجتماعی خصوصی سازی

مبتنی بر استراتژی موقت انکشاف ملی افغانستان، پالیسی اقتصادی افغانستان می خواهد رشد "به نفع طبقه نادر" و یا "وسیع و گسترده" را تقویت نماید. گرچه تأثیرات روشن این هدف یعنی رشد به نفع طبقه نادر بطور مفصل بیان نگردیده است. تقویت تولید داخلی که در آن کارگران زیاد استخدام شده بتواند بطور مشخص با این هدف سازگار است. بانک جهانی و سند استراتژی کاهش فقر توسط صندوق جهانی و بین المللی پول IMF برای تسهیل قرضه (بخشیدن قرضه) و قرضه های آسان برای کشور های فقیر اساس انکشاف استراتژی انکشاف ملی افغانستان است که هم اکنون در افغانستان تطبیق میشود. پروسه انکشاف سند استراتژی کاهش فقر شامل تاکید قوی بر پالیسی ها و برنامه های به نفع طبقه نادر دارد که همین ابعاد پروسه متذکره در افغانستان در حال انکشاف است.

میتوان استدلال کرد که موفقیت در روند خصوصی سازی که سبب تولید و توسعه صنایع داخلی درین کشور گردد، سبب تقویت و حمایت رشد در سطح وسیع نیز خواهد شد. با آنها هم فضای ضعیف سرمایه گذاری، این طور معنی میدهد که برنامه کاری خصوصی سازی ممکن نتواند پیامد های نهائی برای تصدی های دولتی داشته باشد. مخصوصاً که اگر این پروسه سبب افزایش سطح استخدام گردد، منافع استراتژیک آن باید برای انکشاف اقتصادی پایدار درین کشور، بطور واضح تشریح و واضح گردند.

مجموع تعداد کارمندان در ۶۵ تصدی دولتی تخمیناً ۲۵۴۰۶ نفر میباشد. تیم تجدید ساختار اقتصادی و اصلاح قباله دهی LTERA سنجش نموده است که ۱۴۵۵۰ نفر با تطبیق برنامه های خصوصی سازی بیکار خواهند شد.^{۳۰} با کمک موسسه همکاری های تخنیکي آلمان GTZ و بانک جهانی، تور ایمنی اجتماعی SSN به احکام خصوصی سازی در قانون تصدی ها گنجانیده شده است و این تور ایمنی اجتماعی در نوامبر ۲۰۰۵، توسط کابینه تصویب شد. این تور ایمنی با کمیسیون مستقل خدمات ملکی انکشاف داده شد و طوری دیزاین شده است که امتیازات پولی مانند تقاعد و امتیازات غیر پولی مانند حفظ کارمندان و یا استخدام مجدد آنان، کمک تجارتي، مشورت دهی و کمک برای کارمندان تصدی ها تا برای خود کار پیدا نمایند، میباشد. در سال ۱۳۸۵ دو میلیون دالر برای مصارف پولی و غیر

میشود اما همچنان به کمک دولت و به دخالت آن البته در حالات و بحران های مالی به آن ضرورت پیدا نماید.

طوری که در فوق گفته شد، در استراتژی اقتصادی، خصوصی سازی منحیث یکی از اجزای یک طیف گسترده اصلاحات اقتصادی و تغییر ساختارها دیده شده است و هدفمند است یک فضای را ایجاد کند تا رشد از طریق سکتور خصوصی تقویت گردد. اما به تناسب دیگر اصلاحات گسترده اقتصادی، به نظر میرسد که تسلسل پروسه خصوصی سازی ثابت نموده است که این مورد اخیر در هر نوع معیاری کمتر بوده است. به مفهوم دیگر، برنامه کاری کنونی خصوصی سازی ممکن به مانند اسب را پشت گادی بستن، باشد. میتوان استدلال کرد که باید به دیگر اصلاحات ساختاری که بتواند قوانین کافی برای سرمایه گذاری، بهبود امنیت و زیرساختارها صورت گیرد و مقررات و قوانین بهبود یابد رسیده گی شود قبل از اینکه به مسئله خصوصی سازی تصدی ها پرداخته شود، با اینکه از نظر مالی آن تصدی ها آسیمی نمیرسانند. یکی دیگر از استدلال ها در برابر یک اجندای فوری خصوصی سازی اینست که بهبودی در مسایل کلیدی عامه از قبیل حاکمیت قانون، امنیت، مقررات و زیرساختار های بهتر در گذشت زمان به ارزش تصدی های دولتی خواهد افزود؛ آنچه که فقط امید می رود چنین اتفاق افتاد. بنابراین خصوصی سازی در نهایت عواید بیشتر خواهد آورد.

معکوساً اگر خصوصی سازی بر اساس جدول زمانی فعلی اش پیش برود این پروسه باید بر اهداف معین شده اش "اعظمی ساختن عواید فروشات بر اساس حفظ موازنه استخدام و ایجاد و تشویق سرمایه گذاری و انکشاف فنی"^{۲۸} بیشتر واقعینانه باشد. این گفته ها که خصوصی سازی سبب انکشاف فنی و تخنیکي تصدی های دولتی و سرمایه گذاری میگردد از آنجائیکه این احتمال که تصدی های دولتی برای سرمایه گذاران به حیث دارائی های غیر منقول مفید تر باشد نسبت به اینکه اموال آن بفروش برسد. وزارت مالیه در جستجوی "سرمایه گذاران استراتژیک است" سرمایه گذارانی که فعالیت های اساسی فعلی تجارتي شان با تصدی های هدفمند از نزدیک مساوی است. برای انتخاب یکتعداد تصدی ها به امید اینکه اموال آن تصدی ها به کلی بفروش رسیده بتواند.^{۲۹}

فضای مشکل سرمایه گذاری که در فوق مفصلاً توضیح شد ساحه را برای سرمایه گذاران قوی و موثر در سرمایه گذاری درین تصدی ها مشکل و محدود میسازد. اگر سرمایه گذاران استراتژیک پیدا نشود این تصدی ها منحل خواهند شد و دارائی های آن به فروش خواهد رفت که درین صورت این دارائی ها (که اکثرأ زمین و تعمیرات است) به مقاصد دیگر استفاده

^{۲۸} پالیسی خصوصی سازی دولت افغانستان، جنوری ۲۰۰۶.

^{۲۹} *ارایه اجزای برنامه خصوصی سازی، تیم تجدید ساختار اقتصادی و اصلاح قباله دهی LTERA،* www.developmentwork.org

^{۳۰} *ارایه اجزای برنامه خصوصی سازی، تیم تجدید ساختار اقتصادی و اصلاح قباله دهی LTERA،* www.developmentwork.org

مواد را دارد برای یک اداره دیگر که آن نیز مسئولیت طرح مقررات را دارد، نامناسب باشد. به همین شکل، تصدی مواد نفتی در وزارت تجارت که مسئولیت اندازه گیری و آزمایش کیفیت مواد نفتی وارداتی را دارد و سه فیصد بطور جنسی از استفاده تسهیلات ذخیره‌ای و دیگر خدمات آن وزارت از وارد کننده گان تیل، کمیشین میگیرد. به همین شکل تصدی توریستی افغان در وزارت فرهنگ و اطلاعات ۲۰۰۰ دالر را سالانه به تاجران که مهمان خانه و رستوران دارند، هزینه مینماید.

فعالتهای قانون گذاری که در چوکات تصدی های دولتی صورت میگیرد شامل تضاد منافع و فرصت های رشوت خوری میشود. مخصوصاً اینکه اکثریت از آزمایشات فعالیت های کنترل کیفیت تصدی های دولتی بنا بر نبود ظرفیت بطور درست انجام نمیشود. مقررات قانون گذاری مشروع در روند خصوصی سازی به ریاست های مربوطه در چوکات وزارت خانه ها محول خواهد شد. با آنهم طور تخنیکی ضروری نیست که تصدی های دولتی فقط به منظور مقید ساختن خود به قوانین، در محدودیت قرار گیرند، که ممکن از پروسه خصوصی سازی مستقلانه بیرون شده باشد بر علاوه ظرفیت انجام فعالیت های قانونی فقط با تغییر محل این فعالیت ها به ریاست های مختلف حل نخواهد شد، به این منظور لازم است تا ظرفیت سازی به سطح وسیعتر و تقویت ادارات به سطح گسترده تر صورت گیرد.

رقابت و خصوصی سازی

باید در نظر داشته باشیم که در شرایط افغانستان، روند خصوصی سازی با از میان برداشتن تسلط دولت و در بعضی موارد انحصار دولتی در سکتور های مختلف، شرایط و فضای باز و آزاد تجارتي را مساعد میسازد.

گرچه یک تعدادی از تصدی های فعال دولتی قرارداد های کوچکی را از وزارت های دولتی همچنان حفظ نموده اند، اما بسیاری از این تصدی ها که از دیدگاه تیوری یک انحصار یعنی یک سهم معین مارکیت های مختلف را در دست دارند، در واقعیت این انحصار را از مدت ها است که از دست داده اند. بنابراین در حالیکه تصدی کود کیمیاوی و خدمات زراعتی در توزیع کود کیمیاوی از نگاه نظری یک انحصار دارد ولی در حقیقت از مدت زمانی است که تجارت کود کیمیاوی در دست سکتور خصوصی است. به همین شکل، تصدی نفت و گاز از مدت ها است که بنا بر از دست دادن وضعیت اش منحصرت یک وارد کننده عمده مواد نفتی، این مسئولیت را برای سکتور خصوصی واگذار شده است. از دید مثبت گرایانه، این چنین معنی میدهد که خصوصی سازی این تصدی ها اثرات زبان بخش در تهیه مواد و آرایه خدمات این تصدی ها، نخواهد داشت، این نیز چنین معنی میدهد که تصدی های دولتی در افغانستان چنین عمل نمی نمایند تا ساحه بازی را در سکتور های معین تجارتي خود "بسته" نگهدارند.

پولی این تور ایمنی اجتماعی تخصیص داده شد.^{۳۱} تقاعد کارمندان بر اساس سالهای خدمت شان در دولت که شامل خدمت نظامی نیز است، سنجش میشود. معاش فعلی با سه فیصد کاهش، عبارت از پرداخت تقاعد آنان میباشد.

در پالیسی خصوصی سازی و یک صفحه ای دولت افغانستان، استراتژی روشن و مفصل در باره اثرات اجتماعی این پروسه وجود ندارد و در آن بطور واضح و مفصل در باره تاثیرات اجتماعی آن بر سکتور عامه ارزیابی نشده است و مواردی تکمیل کننده برای حفظ محیط و اجتماع نیز در آن دیده نمیشود.

در دیگر کشور ها پس از تطبیق برنامه خصوصی سازی حتمی نیست که اکثر از کارمندان آن تصدی ها و شرکت ها، حفظ گردند. با تطبیق روند خصوصی سازی تصدی ها در افغانستان، تعداد افرادی که وظایف خود را ممکن از دست بدهند، بیش از ۱۴۰۰۰ نفر خواهند بود، مخصوصاً اگر تصدی های کمتر به شکل تصفیه، خصوصی گردند. تحقیقات این اداره در مورد معیشت های شهری نشان میدهد که بیکاری بنا بر بسته شدن فابریکه ها و یا تغییر ساختار ها میتواند بر عواید خانواده ها و توانائی شان برای پیروزی بر فقر تاثیر بگذارد.^{۳۲}

در دیگر کشور ها پس از تطبیق برنامه خصوصی سازی حتمی نیست که اکثر از کارمندان آن تصدی ها و شرکت ها، حفظ گردند. با تطبیق روند خصوصی سازی تصدی ها در افغانستان، تعداد افرادی که وظایف خود را ممکن از دست بدهند، بیش از ۱۴۰۰۰ نفر خواهند بود.

انتقال مسئولیت های مقرراتی

افغانستان قصد دارد تا مقررات دولتی مربوط به سکتور خصوصی را مخصوصاً در ساحات کلیدی از قبیل انفاذ استاندارد های اساسی، موثرتر ساخته و تقویت نماید. یکنه تعداد کم از تصدی های دولتی که قرار است به سکتور خصوصی محول گردند، مسئولیت های مقرراتی نامناسب دارند که این مسئولیت ها از قبیل صدور جوازنامه برای متشبین خصوصی و همچنان آزمایش و کنترل کیفی مواد میباشد. بطور مثال، تصدی کود کیمیاوی و خدمات زراعتی در وزارت زراعت که صلاحیت کنترل کیفیت

^{۳۱} آرایه اجزای برنامه خصوصی سازی، تیم تجدید ساختار اقتصادی و اصلاح قبالة دهی
www.developmentwork.org.LTERA

^{۳۲} کاهش صنعت؛ رشد فقر؛ معیشت های شهری در شهر پلخمری؛ مارچ ۲۰۰۶. استیفن شوت.
واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، ص ۱۶.

در دیگر کشور ها، برنامه های خصوصی سازی مقصر دانسته شده اند که در جهت مخالف اهدافش حرکت نموده است، یعنی به جای اینکه رقابت در اقتصاد را تقویت کند به آن صدمه رسانده است. چنین اتهامی بخاطر وارد میشود که به نظر بعضی ها درین پروسه خصوصی سازی، مانند آنچه که در بعضی کشور های اتحاد جماهیر شوروی سابق رخ داده است، تنها انحصار دولتی به انحصار سکتور خصوصی انتقال میابد. حتی اگر این پروسه سبب انحصار خصوصی نگردد، هنوز هم این خطر وجود دارد که گروپ هاییکه بخاطر منافع اقتصادی و سیاسی شان در کمین نشسته اند و با آزادی رقابت در فعالیت های اقتصادی علاقمندی و نفعی ندارند، تقویت گردند. طوریکه در همین زمینه یکی از مطالعات در مورد خصوصی سازی در دیگر کشور ها چنین توضیح نموده است:

"در کشور های رو به انکشاف در بسیاری مواردی که رقابت وجود نداشته است، روند خصوصی سازی اثرات مثبت خود را بالای مولدیت اقتصادی داشته است البته موازی با تطبیق معیار های معینه جهت بلند بردن و افزایش رقابت در آن اقتصاد."^{۳۳}

این مسئله در افغانستان که سرمایه گذاران عمده موجود نیست و رقابت در اقتصاد بسیار ضعیف است، چندین برابر است. مطالعات نشان میدهد که عملکرد ها در رقابت های ناسالم و فعالیت های انحصار گرائی که توسط تاجران و معامله گران سکتور خصوصی، که از ارتباطات قوی سیاسی هم در سطح منطوقی و هم در سطح ملی نفع میبرند، وضع میشود، سبب میگردد تا بعضی بازار ها مسدود گردند. چنین عملکرد ها ممکن در بعضی مناطق قوی تر باشد. درین رابطه در یکی از تحقیقات از مزار شریف چنین توضیح شده است: "منافع اقتصادی و تجارتي محلی که قویاً با قدرتمندان سیاسی روابط نزدیک دارند، باعث محدود ساختن فضای رقابت میگردد."^{۳۴}

اقدامات موثر قانونگذاری از قبیل تقویت توانمندی قضائی، حق رقابت و قانون رقابت، که تماماً در افغانستان موجود نیست، باید موجود باشد تا از عملکرد های رقابت های ناسالم جلوگیری کند و در صورتیکه با تطبیق روند خصوصی سازی کدام انحصار خصوصی ایجاد گردد، آنرا تنظیم و کنترل نماید.

^{۳۳} خصوصی سازی در کشور های رو به انکشاف، پالیسی نامه شماره ۳. Olivier Bouin.

^{۳۴} بررسی فرصت ها در یک فضای نا معلوم: فضای سرمایه گذاری در افغانستان، دسیمبر ۲۰۰۵، بانک جهانی، واشنگتن دی سی.

http://siteresources.worldbank.org/INAFGHANISTAN/Resources/AF_ICA_Report.pdf

۴. چی کسانى مالک روند خصوصى سازى اند؟

دولت

حدودیکه سیاستمداران، کارمندان دولت و مردم عامه در پروسه خصوصى سازى و همچنان در روند کلی تجدید ساختار ها و اصلاحات اقتصادى دخیل اند، تاثیرات عمده در تطبیق موفقانه این پالیسی ها دارد. به استثنا بعضى ممالک چون شیلی، مکزیکو، اکثر از پروسه های خصوصى سازى در کشور های رو به انکشاف، بر دولت تحمیل شده اند، اغلباً برای اینکه توقعات ادارات بین المللى مالی را بر آورده سازند. در افغانستان تقویت پروسه خصوصى سازى یک امر بالا-پائینى بوده است که توسط رئیس جمهور و کشور های تمویل کننده حمایت شده که در ابتدا به مقاومت وزارتخانه ها و وزیران مواجه شده است.

در برابر خصوصى سازى در افغانستان دو نوع مقاومت وجود دارد. اول مقاومت از جانب کسانیکه در اصول معتقد به نا مناسب بودن خصوصى سازى در افغانستان و تطبیق دشوار آن اند، نشئت میگیرد. راه حل برای این نوع مقاومت عبارت از تغییر طرز دید این چنین اشخاص است. مشاورین فنى که در چوکات وزارت مالیه در قسمت برنامه های خصوصى سازى فعالیت دارند، در قسمت آموزش فعالیت های مهم را در چوکات وزارت مالیه و دیگر وزارت ها در یک حد کمتری با رسانه ها و مردم عامه، انجام داده اند. در نتیجه، به نظر میرسد که در پروسه خصوصى سازى در چوکات وزارت مالیه نسبت به سابق، پشتیبانى زیادى وجود داشته باشد. اما، مصاحبه های متعدد که توسط محققین این اداره با وزارت های مربوطه صورت گرفته است نشان میدهد که سطح حمایت در چوکات دیگر وزارت ها درین زمینه، متفاوت و مختلف است.

یگانه راه برای اتفاق نظر کلی در مورد خصوصى سازى عبارت از معتقد ساختن کسانى است که منافع آنان درین پروسه وجود دارد. کسانیکه فقط به دلیل عملی شدن این پروسه، به آن معتقد شده اند، ممکن کاملاً با تطبیق شفاف این پروسه، باورمند نباشند.

گروپ دیگری که درین زمینه مقاومت میکنند عبارت از کسانى اند که میترسند آنان از پروسه خصوصى سازى منفعت نبرند. مطالعات بالای خصوصى سازى در دیگر کشور ها نشان میدهد که کارمندان دولت در مقام های بلند و یا در حد وسط در هراس اند که با کاهش یافتن دخالت های دولت در اقتصاد، نفوذ و قدرت آنان نیز کاهش خواهد یافت. کسانیکه در جستجوی سود بردن از روند خصوصى سازى هستند، نیز بخاطر از دست

دادن دو نفع یعنی قرار داد ها و فضای مصنوعى و غیر رقابت آمیز، در هراس اند.^{۳۵} این نوع مخالفت یک تاثیر جدی و متوقف کننده بر پروسه خصوصى شدن دارد، بخصوص در چنین حالتیکه سازمان های حامى خصوصى سازى که تطبیق کننده گان این پروسه نیز هستند، ممکن در شرایطى قرار نداشته باشند تا بطور کامل از ارتباطات که در قبل و بعد از جنگ های داخلی افغانستان، تصدى های دولتی را اداره و رهبری نموده اند، پرده بردارى کرده بتوانند. درین زمینه، خطر واقعى در افغانستان اینست که با راه دادن سرمایه گذاران که از کیفیت کارى عالی برخوردار نیستند، ممکن روند خصوصى سازى در نهایت سبب دایمى ساختن روابط این چنین اشخاص که به فکر استفاده جوئى و اخذ سبسایدی از دولت از طریق قرار داد ها و دیگر انواع تبعیض گذارى ها اند، منفعت ببرند.

شورای ملی و افکار عمومی

معلومات عامه همیشه رهبران دولت و سرمایه گذاران بین المللى را مورد هدف قرار داده اند که در نتیجه، مردم عامه درین کشور تقریباً از روند خصوصى سازى، بی خبر مانده اند. در مطبوعات این پروسه کمی جلب توجه نموده است. خبرسازى پُر/و/ک در ماه فبروری ۲۰۰۶ میلادى سروی را در باره روند خصوصى سازى بر اخذ نظریات متخصصین افغان از جمله رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه کابل انجام داده است؛ مبتنى بر یافته های این سروی بعضى ازین متخصصین استدلال نموده که با در نظرداشت واقعیت های افغانستان، اقتصاد آزاد و بازار آزاد درین کشور مناسب نبوده و اینکار به معنی "فروش جواهرات فامیلی" تلقی میشود. درین سروی و مقاله نشر شده ارگان خبرسازى پُر/و/ک، یک نظام اقتصاد مخلوط، مناسب ترین سیستم اقتصادى برای انکشاف اقتصادى این کشور میباشد. اشخاص دیگر مانند، عبدالقیوم عارف، رئیس سابق بانک ملی افغان، میگوید که دولت باید شرایط مناسب را قبل از تطبیق برنامه های خصوصى سازى ایجاد کند و باید به این سوال یعنی "در صورتیکه کسى برای سرمایه گذارى درین کشور حاضر نباشد، طرح پلان خصوصى سازى چی مفادى خواهد داشت؟" جواب پیدا شود. یکى دیگر از اقتصاد دانان، حاجى حفیظ خان، نگران است که خصوصى سازى فقط در جهت منافع اقتصادى و سیاسى نخبه گان فعلی اقتصادى متمرکز خواهد بود. بعضى از نظریه پردازان که از روند خصوصى سازى حمایت میکنند، گفته اند که فقط

^{۳۵} بررسی فرصت ها در یک فضای نا معلوم: فضای سرمایه گذارى در افغانستان، دسامبر ۲۰۰۵.

بانک جهانی، واشنگتن دی سی.

http://siteresources.worldbank.org/INAFGHANISTAN/Resources/AF_ICA_Report.pdf

در حال حاضر کمیته اقتصادی، سازمانهای غیر دولتی، روستائی، امور زراعتی و مالداري پارلمان، در مرحله تنظیم اولویت ها برای بررسی و ارزیابی فعالیت های نهاد های متذکره است. شورای ملی افغانستان فرامین رئیس جمهور را، شامل هر آنچه که مربوط به خصوصی سازی میشود، مرور نموده و احکام الحاقی در قانون تصدی های سال ۲۰۰۴ را نیز بررسی مینماید. در تیوری، شورای ملی ممکن هر برنامه خصوصی سازی را بطور جداگانه بررسی کند. معلوم نیست که نقش شورای ملی در پروسه خصوصی سازی در افغانستان چی تاثیر خواهد داشت.

تصدی های غیر فعال، بفروش برسند. در اخیر، یکی از پروفیسوران اقتصاد در دانشگاه کابل اظهار میدارد که تسلط دولت درین سیستم، از ابتکار و رقابت جلوگیری مینماید و وی امید دارد که خصوصی سازی بتواند سبب افزایش مولدیت و بهبود کیفیت اجناس تولیدی درین کشور شود.^{۳۶}

بعضی نظریات از جمع این نظریات مختلف ممکن با نظریات بین المللی در انکشاف اقتصادی و دخالت دولت در امور اقتصادی، مطابقت و صدق نکند. در حقیقت نمیتوان آن تصدی هایرا که هم اکنون برای خصوصی شدن لیست شده اند، از جمله "جواهرات فامیلی" نامید. بهر حال، در یک کشور مستقل و دموکرات، نظرات دانشمندان اقتصاد آن و دیگر متفکرین ملی در راستای پالیسی های مشخص اقتصادی و دیگر رهنمود های پالیسی کلی اقتصادی مورد توجه قرار گیرد.

آن گزارشاتی که در چارچوب رسانه های افغانستان منتشر میشود، نشان میدهند که در باره خصوصی سازی، بحث های لازم صورت نمیگیرد؛ با آنهم با ملاحظه این گزارشات میتوان دید که در بسیاری موارد نظر مردم برین است که در پروسه کنونی بازسازی و انکشاف درین کشور، توسعه و نو سازی فابریکه ها از توجه مسئولین ذیربط به دور مانده است. طور نمونه، در یکی از مقالات هفته نامه کابل در ماه فبروری ۲۰۰۶ میلادی، نوشته شده است که:

"مردم با پروژه های کوچک مانند پاککاری کانال ها، بازسازی مکاتب و سرک ها راضی نیستند، جامعه بین المللی باید در پروژه های دایمی و اعمار و بازسازی زیرساختار های این کشور سرمایه گذاری کند. مردم میخواهند تا بهره برداری و استفاده از معادن و تاسیس فابریکه های بزرگ صنعتی در اولویت کاری مسئولین ذیربط قرار گیرند."^{۳۷}

با ملاحظه این توقعات، میتوان حدس زد که بعضی قسمتهای مشخص جامعه افغانی با برنامه های خصوصی سازی راضی نیستند، ضمن اینکه اینکار سبب افزایش سرمایه گذاری در فابریکه ها و دیگر تصدی ها میشود، سبب تصفیه بعضی تصدی ها و سبب بیکاری یک تعداد کارمندان تصدی ها خواهد شد. در بعضی ساحات عامه، در جائیکه معلومات رسمی در باره خصوصی سازی موجود است در باره اندازه سرمایه گذاری کلی که این پروسه بمیان خواهد آورد و دیگر اینکه چی تعداد کارمندان تصدی ها در وظایف شان حفظ خواهند شد، امیدواری بیش از حد وجود دارد.

^{۳۶} متخصصین افغان و معرفی بازار اقتصادی، ویسایت اطلاع رسانی پژواک، ۳ فبروری ۲۰۰۶، کابل.

^{۳۷} صدای جمهوری اسلامی ایران، مشهد، ۱۳:۳۰، ۶ جون ۲۰۰۶. این خبر در ویسایت بی بی سی در بخش اعلام ها برای افغانستان در ۷ جون ۲۰۰۶ نشر شده است.

۵. راهبردها

دید. اینکه خصوصی سازی تصدی سمند غوری به جای اینکه توسط وزارت مالیه رهبری شود، توسط وزارت معادن و صنایع رهبری شد، نشان میدهد که وزارتخانه های مربوطه به اصول و مقرراتیکه وزارت مالیه طرح نموده است، متعهد باقی نمیمانند. بسیاری از تصدی ها در حال حاضر که در لیست خصوصی سازی جهت تبدیل شدن به تصدی های فعال و نافع، شامل شده اند، جهت امکان موفقیت اقتصادی آن به تحقیقات بیشتر نیاز دارد. تجدید ساختار یک تعداد تصدی های مشخص قبل از پیش رفتن به خصوصی شدن، ممکن یک راه مناسبتر باشد.

پالیسی سازان در برابر سطوح استخدام و سرمایه گذاری پس از خصوصی سازی، باید واقع بین و صادق باشند. احتمالاً خصوصی سازی سبب بهبودی های عمده در روند استخدام و صنعت گردد. هدف پالیسی مطروحه خصوصی سازی یعنی "اعظمی ساختن عواید فروشات که با حفظ استخدام و ایجاد مشاقت برای سرمایه گذاری و انکشاف فنی توازن داشته باشد" امیدوار کننده است که خصوصی سازی باعث سرمایه گذاری های عمده و انکشاف تکنیکی صنعت در صنایع افغانستان خواهد شد. اما در واقعیت اکثر از تصدی های دولتی برای سرمایه گذاران منحیث مجموعه از دارائی های غیر منقول نسبت به تصدی های فعال و نافع، جالب خواهد بود.

در نهایت اینکه روند خصوصی سازی تطبیق شدنی است، باید درین مورد بحث و تحقیقات گسترده صورت گیرد. نگرانی های بسیار عمده ای در باره خصوصی سازی این خدمات در یک کشور فقیر چون افغانستان، وجود دارد. تهیه کننده گان خدمات در سکتور خصوصی، هرگز در چنین مکانی که فقرا توانائی پرداخت و خرید خدمات و اجناس آنان را ندارند، عایدی قابل توجه ای نخواهند داشت.

در قسمت اصلاحات اقتصادی و تجدید ساختار ها باید بطور استراتژیک فکر گردد. پالیسی هایکه در بهبود فضای سرمایه گذاری درین کشور نقش آفرینی کرده میتوانند، نسبت به برنامه های خصوصی سازی در تقویت رشد اقتصادی و سرمایه گذاری موثرتر و مهم تر اند. شرایط و معیارهای از قبیل تسوید قانون که بتواند سرمایه گذاری را درین کشور سهل سازد و به مشکلات زیرساختار ها و دسترسی به زمین رسیده گی شود، جهت انکشاف سریع اقتصادی در افغانستان ضروری میباشد و این پالیسی ها نسبت به پالیسی هایکه اساساً برای حصول رشدی که از طریق سکتور خصوصی (خصوصی سازی) حاصل گردد، باید در اولویت قرار گیرند. حد اقل، این معیار ها، همراه با پروسه خصوصی سازی به شکل یکسان و همزمان و با پلان مساوی، تعقیب و پیگیری گردند.

معلومات عامه در تمام سطوح لازم است. در واقع، باید اینکه چیگونه روند خصوصی سازی در اهداف پالیسی های اقتصادی و مسلط افغانستان، جای گرفته میتواند، بررسی گردد. این مسئله نشان میدهد که بسیاری از جوانب پالیسی اقتصادی افغانستان تا حدی زیاد ضعیف است. بطور مثال، این موضوع یعنی اینکه چیگونه هدف استراتژی موقت انکشاف ملی افغانستان، در راستای رشد اقتصادی که به نفع طبقه نادر باشد، توسط پالیسی خصوصی سازی متاثر میگردد و به سطح بیکاری می افزاید؟ معلوم نیست.

شفافیت در پروسه خصوصی سازی تضمین کننده موفقیت آن خواهد بود. این شامل تعیبه نمودن پروسه های روشن برای قبالة دهی و همچنین اعاده میکانیزم ها برای حل و فصل منازعات بالای زمین ها و چالشهای که یک سهامدار خصوصی در تصدی ها ایجاد مینماید، میشود. شفافیت و حسابدهی ممکن هرگاه اصول معینه در روند خصوصی سازی توسط وزارت خانه های مربوطه مورد قبول قرار نگیرد، ازین ناحیه آسیب خواهند

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان یک موسسه مستقل تحقیقاتی است که مطالعات و تحقیقات قابل تعمیم را انجام داده تا جهت تسهیل پروسه پالیسی سازی و فعالیت های اجرایی مورد استفاده قرار گیرد. علاوهً واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان با جدیت بر آن است تا فرهنگ تحقیق را از طریق ارتقای ظرفیت های تحلیلی، ایجاد فرصت ها برای تحلیل و تجزیه اطلاعات و فضای بحث و گفتگو گسترش دهد. عمده ترین هدف واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان اینست تا در جریان فعالیت هایش، روند زنده گی مردم این کشور را بهبود بخشد.

این واحد توسط جوامع کمک کننده تاسیس شده است و نماینده گانی از موسسات تمویل کننده، سازمان ملل متحد موسسات غیر دولتی و موسسات مختلف دیگر منحیث هیئت رؤسا در آن اشتراک دارند. هم اکنون این موسسه توسط هیئت معاونت سازمان ملل متحد-دفتر یوناما، کمیسیون اروپا، کمیشنری عالی سازمان ملل متحد، بانک جهانی، دولت کانادا، دنمارک، ناروی و سویدن، سویزرلند و بریتانیا تمویل میشود.

برای معلومات بیشتر و حصول نشریات با این موسسه تماس حاصل نمائید:

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، جاده گلروشی (نیش سرک ۲)

شهر نو، کابل

areu@areu.org.af

www.areu.org.af

تلیفون: ۰۷۹۹ ۶۰۸ ۵۴۸